

بررسی تفصیلی لایحه حمایت از خانواده

لایحه ای با نگاه مردسالارانه، برای خانواده های مردسالار



دکتر رُزا قراچولو*

چهارشنبه ۹ مرداد ۱۳۸۷

لایحه جدید حمایت از خانواده که در پنجاه ماده توسط قوه قضائیه به هیأت دولت پیشنهاد و تقدیم شد، با اعمال بیست و نه مورد تغییرات و یا اضافه کردن مواد جدید و حذف کامل بعضی از مواد لایحه پیشنهادی قوه قضائیه از ابتکارات خود دولت و خلاف اصول و مستندات قانون اساسی است. این لایحه با عنوان لایحه پیشنهادی دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و مجلس آن را با طرح دوفوریتی در جلسه علنی مورخ ۱۳۸۶/۵/۲ مورد طرح و بررسی قرارداد!

در این مقاله طی بندهای جداگانه و با شرح و تفصیل دقیق فقط به بررسی مهمترین ایرادها و نکات مورد انتقاد واقع شده این لایحه به ویژه حذف رضایت همسر اول (طبق ماده سی و سوم لایحه دولت) و موارد دیگر خواهیم پرداخت و قصد بررسی ماده به ماده لایحه وجود نداشته است.

لایحه حمایت از خانواده بنابر پیشنهاد قوه قضائیه در پنجاه ماده به هیأت دولت تقدیم شد و در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۴/۳ توسط هیأت وزیران به تصویب رسید. لیکن هیأت وزیران یا دولت این لایحه پیشنهادی را با اعمال بیست و نه مورد تغییر مفهومی و پانزده مورد تبدیل و تغییر درواژه ها در پنجاه و سه ماده به مجلس شورای اسلامی در دوم مرداد ماه ۱۳۸۶ و طی نامه شماره ۶۸۳۵۷ با امضای ریاست جمهور از طرف هیأت دولت، خطاب به ریاست وقت مجلس شورای اسلامی، جهت بررسی و تصویب مجلس ارسال کرد.

این اعمال تغییرات در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه از طرف هیأت وزیران (دولت) در حالی است که به استناد بند دوم اصل ۱۵۸ قانون اساسی و نیز بند سوم تفسیر مورخ ۱۳۷۹/۷/۳۰ شورای محترم نگهبان از این اصل، ایجاد تغییر در لوایح قضایی از طرف دولت جایز نمی باشد. اعمال اینگونه تغییرات علاوه بر مغایرت با مستندات قانونی یاد شده، موجب سلب امکان حق و انجام وظیفه قانونی قوه قضائیه در ارائه پیشنهادهای لازم به مجلس محترم شورای اسلامی و در نهایت منجر به ناهماهنگی در کلیت و اهداف اصلی لایحه خواهد شد.

در این مقاله طی بندهای جداگانه به نقد و بررسی دقیق مفاد لایحه مذکور خواهیم پرداخت و مهمترین تغییرات اعمال شده از طرف دولت نسبت به لایحه اولیه پیشنهاد شده توسط قوه قضائیه را مطرح و مورد شرح و تفصیل قرار خواهیم داد و در نهایت در قسمت نتیجه گیری، بیان خواهیم نمود که آیا این لایحه اساساً و در مفاد کلی و جزئی خود می تواند آنگونه که ادعا می شود تأثیر مثبتی در تحکیم بنیان های نهاد مهم خانواده و کانون گرم آن داشته باشد یا بالعکس نتیجه کاملاً معکوسی در جهت افزایش نابهنجاری های اجتماعی و خشونت های خانگی، انتقام جویی و همسرکشی توسط زنان و غیره خواهد داشت.

لازم به ذکر است که لایحه جدید حمایت از خانواده با فوریت دو شوری در جلسه علنی شماره ۳۴۱ مجلس شورای اسلامی مورخ روز سه شنبه ۱۳۸۶/۵/۲ مطرح شد و جهت بررسی بیشتر به کمیسیون های تخصصی آموزش و تحقیقات، کمیسیون

اجتماعی ، کمیسیون اقتصادی ، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی ، کمیسیون انرژی ، کمیسیون بهداشت و درمان ، کمیسیون صنایع و معادن ، عمران ، کمیسیون قضایی و حقوقی ، کمیسیون فرهنگی ، کمیسیون کشاورزی ، آب و منابع طبیعی و نیز به کمیسیون های خاص و ویژه مجلس شورای اسلامی از جمله کمیسیون اصل نود قانون اساسی ، کمیسیون تدوین آئین نامه داخلی مجلس و کمیسیون ویژه ارجاع شد.

همچنین در مقدمه ذکر این نکته ضروری است که در مورد لایحه جدید مذکور، منابع و مآخذ چندانی در حال حاضر به جهت جدید بودن لایحه و عدم تصویب آن توسط مجلس شورای اسلامی در زمان نگارش این مقاله وجود ندارد و نگارنده به اسناد داخلی و بین المللی مندرج در فهرست منابع و مآخذ مراجعه کرده است.

بند الف - رسیدگی تخصصی به دعاوی خانوادگی

طبق ماده یک این لایحه ، تأسیس دادگاه خانواده مورد نظر قرار گرفته است در حالیکه دادگاههای فعلی همان دادگاههای عمومی هستند که تعدادی از شعب آنها برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص یافته است ، بنابراین در حال حاضر دادگاه خانواده مستقل نداریم و در همین راستا استفاده از تعدد قاضی در دادگاه خانواده و الزامی نمودن حضور بانوان دارای پایه قضایی در دادگاه خانواده و مداخله آنها در فرایند رسیدگی و صدور رأی از ابتکارهای لایحه پیشنهادی قوه قضائیه بوده است .

طبق ماده دوم لایحه پیشنهادی قوه قضائیه « دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرسی علی البدل و دو مستشار تشکیل می شود که یکی از اعضای دادگاه باید از بانوان دارنده پایه قضائی باشد ، رسمیت جلسه و صدور رأی با اکثریت امکان پذیر است . »

در حالیکه متأسفانه در لایحه پیشنهادی هیأت دولت با دست کاری نابجا و اعمال تغییر در ماده دوم لایحه پیشنهادی قوه قضائیه ، کلمه باید (در مورد حضور بانوان زن دارای رتبه قضائی) به کلمه حتی المقدور تغییر یافته است و همچنین از واژه مستشار به جای دارنده پایه قضائی برای بانوان استفاده شده است که در صورت تصویب لایحه دولت ، این امر باعث می-گردد که نقش زنان دارای پایه قضائی فقط به یک نقش مشورتی محدود شود که این نقش مشورتی زنان در حال حاضر در دادگاههای خانواده وجود دارد و از این نظر لایحه دولت ، موضوع جدیدی را مطرح نمی-کند ، در حالیکه در لایحه تنظیمی قوه قضائیه ، این امر مد نظر بوده است که بانوان حتی بتوانند به عنوان قاضی و در سمت رئیس دادگاه در دادگاه خانواده حضور و مشارکت فعال داشته باشند.

در لایحه پیشنهادی دولت ، کلمه قاضی به مستشار و کلمه باید به حتی المقدور تغییر یافته است در صورتی که طبق ذهنیت و خواست قوه قضائیه ، هیچ ممنوعیت شرعی بر حضور بانوان در سیستم تعدد قاضی و تفاوتی میان رئیس و مستشار شعبه وجود ندارد و در نتیجه زنان دارای پایه قضائی هم می-توانند رئیس شعبه باشند.

بند ب - دعاوی خانوادگی و شوراهای حل اختلاف

نکته مهم دیگری که باید به آن پرداخت آن است که طبق تبصره دوم (۱) ماده بیست و یکم لایحه پیشنهادی دولت ، رسیدگی به دعاوی خانوادگی به شوراهای حل اختلاف واگذار شده است در حالیکه در لایحه تنظیمی قوه قضائیه اصلاً چنین مقرره و ماده ای وجود ندارد و اضافه نمودن ماده یاد شده از ابتکارات ناصحیح دولت بوده است . اعتقاد قوه قضائیه بر عدم دخالت شورا های حل اختلاف در امور خانواده و دعاوی خانوادگی کاملاً از مفاد لایحه پیشنهادی آن قوه (بخصوص در موارد یک و بیست و یکم آن) محرز است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در بند سوم از اصل بیست و یکم به « ایجاد دادگاه صلح برای حفظ کيان و بقای خانواده » به عنوان یکی از وظایف دولت در جهت احقاق حقوق زنان تأکید کرده است در حالیکه اعضای شوراهای حل اختلاف ، لزوماً همگی حقوقدان نبوده و ممکن است فاقد شرایط قضاوت باشند . دخالت شوراهای حل اختلاف یا مراکز مشاوره-ای در دعاوی خانوادگی مفسده انگیز و موجب اطلاع یافتن افراد غیر مسئول از اسرار خانواده محسوب می شود.

بند ج - ثبت یا عدم ثبت متعه (ازدواج موقت یا صیغه)

طبق ماده بیست و دوم (۲) لایحه پیشنهادی قوه قضائیه ، اول آنکه فقط نکاح دائمی الزامی است و ثبت واقعه متعه یا نکاح منقطع (صیغه) الزامی ناست، نکته دوم آن که به موجب تبصره ماده یاد شده (۳) ، در نکاح موقت فقط در صورتی که زن

باردار شود ، این نکاح هم باید ثبت گردد و در دیگر موارد به غیر از مورد بارداری زن ، ثبت نکاح منقطع وصیغه اجباری نیست بلکه فقط در صورت توافق زوجین انجام می شود.

در حالیکه همین تبصره فوق یعنی الزامی بودن ثبت نکاح منقطع در صورت بارداری زن در لایحه دولت بطور کلی حذف شده است و در واقع اگر لایحه دولت در مجلس به تصویب برسد ، ثبت نکاح منقطع به هیچ وجه الزامی نمی باشد . در لایحه دولت ، تبصره دیگری با مضمون ذیل اضافه شده است : « ثبت نکاح موقت تابع آیین نامه ای است که به تصویب وزیر دادگستری می رسد » .

عدم ثبت ازدواج موقت بیش از هر امر دیگری موجب ضرر و زیان زنان صیغه ای خواهد شد و هیچکس نمی تواند در این صورت از حقوق آنها دفاع کند! اگر رابطه نامشروع به آنها نسبت داده شود و آنها ادعا کنند که صیغه بوده اند ، طبق اصل صحت باید ادعای آنها را پذیرفت و اصل را بر صحت رابطه گذاشت زیرا ثبت صیغه الزامی شناخته نشده است.

لازم به توضیح است که واژه متعه به معنای بهره جستن ، تمتع گرفتن و در واقع لذت جنسی است و بسیار بعید به نظر می رسد که در ازدواج موقت ، دونفر با یکدیگر شرط کنند که رابطه جنسی با هم نداشته باشند . مدافعان حقوق زنان اساساً صیغه را نکاح یا ازدواج نمی دانند ، چون هدف اصلی در ازدواج تشکیل خانواده و دوام آن است نه فقط تمتع جنسی و بهره برداری از زن بدون آنکه زن صیغه ای از هیچ حق و حقوق قانونی برخوردار شود!

همچنین ذکر این نکته مهم و ضروری است که عدم ثبت ازدواج موقت به موجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ (۴)، دارای این ضمانت اجرا بوده که جرم محسوب شده و مجازات آن حبس تعزیری تا یکسال تعیین شده است و نیز طبق قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ ، بخاطر عدم ثبت ازدواج موقت ، مرد را به حبس تا ۶ ماه محکوم می نمودند ، در حالیکه اگر لایحه دولت تصویب شود، تعدد زوجات بدون لزوم ثبت آن و بدون هیچگونه ضمانت اجرای کیفی ممکن است باعث وهن اسلام گردد و از همه مهمتر حقوق قانونی زنان صیغه شده را به شدت در معرض خطر قرار خواهد داد.

از آنجا که در ماده آخر یعنی ماده پنجاه و سوم لایحه جدید حقوق خانواده به صراحت بیان شده است که « از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ، تمامی قوانین و مقررات مغایر نسخ می شوند...» و از جمله مواد قوانینی که در این ماده به منسوخ شدن آنها تصریح شده است عبارتند از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ و مواد ۶۴۵ و ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ ، از این رو کاملاً محرز است که در صورت تصویب لایحه جدید حقوق خانواده پیشنهادی دولت ، ثبت نکاح منقطع بر اساس مواد یاد شده قبلی ، ضروری نخواهد بود!

بند د - نبود حقوق قانونی برای زنان صیغه شده (در ازدواج موقت)

طبق ماده ۹۴۰ قانون مدنی (۵) ، زنان فقط در نکاح دائم ارث می برند . بنابراین در ازدواج موقت ، زنان صیغه ای از همسر خود ارث نمی برند و شوهر نیز از وی ارث نمی برد . همچنین در ازدواج موقت ، طلاق وجود ندارد و جدایی بین زن صیغه شده و شوهر وی فقط با بذل مدت از طرف شوهر و یا با انقضای مدت پایان می پذیرد و عملاً و قانوناً زن هیچگونه حقی برای بذل مدت ندارد.

زن در نکاح منقطع حتی حق نفقه هم ندارد مگر آنکه طی عقد نکاح منقطع ، شرط گرفتن نفقه را در آن درج نموده باشد (ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی) (۶). اگر شرط نفقه شده باشد چنین شرطی صحیح است و مرد ملزم به پرداخت نفقه تعیین شده خواهد بود.

زن صیغه شده تنها در صورتی که زوج در چارچوب وصیت برای وی مالی را پس از فوت خود تعیین کرده باشد از آنجا که وصیت تا مقدار ثلث اموال نافذ و صحیح است ، در این صورت می تواند بعد از فوت همسرش ارث ببرد ، در غیر این صورت بهیچوجه هیچ مالی دریافت نخواهد کرد . در صیغه زن اگر دارای فرزند شود ، حقوق فرزند آنها مثل حقوق فرزند در نکاح دائم خواهد بود و تفاوتی ندارد . در ازدواج موقت حتماً باید مهریه تعیین شود و تعیین مقدار مهریه (طبق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی) با تراضی طرفین است که به این مهریه ، مهر المسمی می گویند.

در خصوص تابعیت ، در ازدواج موقت ، تابعیت شوهر ایرانی به زن صیغه ای (اگر آن زن خود دارای تابعیت ایران نباشد) اعطا نمی شود زیرا بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی از موردی برای اعطا تابعیت مرد ایرانی به همسر خود صحبت می کند که ازدواج دائم باشد و ماده ۹۸۶ قانون مدنی نیز مقرر می دارد : « زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ، ایرانی می شود می تواند پس از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید » ، در ماده یاد شده از واژه طلاق نام برده است که مخصوص نکاح دائم است و در صیغه فقط بذل مدت وجود دارد نه طلاق ، بنابراین ماده یاد شده شامل زنان صیغه شده

در ازدواج موقت نمی‌شود. در پایان این بند پس از آنکه طبق مفاد مواد قانون مدنی مشخص شد که زنان در نکاح منقطع از هیچ حق قانونی برخوردار نیستند (مگر آنکه خودشان به صورت شرط ضمن عقد نکاح آن حقوق را درج کنند) ، این نتیجه حاصل می‌گردد که اگر صیغه طبق مفاد قوانین داخلی ایران و لایحه جدید ، از نظر مسنولان و قانونگذاران مجاز و قانونی تلقی می‌شود ، پس باید برای پیشگیری از تضییع حقوق احتمالی و اندک اینگونه زنان حتماً ثبت گردد ، در غیر این صورت مفسده تالی و پیامد های ناگوار دارد که شاید با همین ثبت ازدواج موقت بتوان از بروز مشکلات بعدی تا حدودی ممانعت نمود.

بند هـ - حذف رضایت همسر اول (نقد و بررسی ماده ۲۳ لایحه دولت)

ماده بیست و سوم لایحه پیشنهادی دولت مقرر می‌دارد : « اختیار همسرانم بعدی منوط به اجازه دادگاه پس از احراز توانایی مالی مرد و تعهد اجرای عدالت بین همسران می‌باشد » .

تبصره : « در صورت تعدد ازدواج چنانچه مهریه حال باشد و همسر اول آن را مطالبه نماید ، اجازه ثبت ازدواج مجدد منوط به پرداخت مهریه زن اول است » .

این ماده در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه اساساً وجود نداشته است و از جمله همان ابتکارات و اعمال تغییرهای بیست و نه موردی گفته شده در مقدمه این مقاله توسط دولت بوده است!

ماده یادشده دارای ایرادات و نکات مهم ذیل می‌باشد:

۱ - به موجب این ماده فقط برای ازدواج دائم بعدی به اجازه دادگاه نیاز است ، بنابراین صیغه کردن و نکاح منقطع بهیچوجه نه نیازی به رضایت زن اول دارد و نه نیازی به اجازه و مجوز دادگاه!

۲ - محتوای این ماده قبلاً در شروط ضمن عقد نکاح دائم در عقدننامه ها وجود داشته منتها رضایت همسر اول برای ازدواج دائمی بعدی شوهروی ، شرط لازم بوده است و طبق ماده هفدهم قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ اگر مردی بدون اجازه همسر اول خود مجدداً ازدواج می‌کرد ، همسر اول حق طلاق داشت و ضمناً حق مردان را نیز برای ازدواج مجدد سخت تر و محدودتر کرده بود ، بدین ترتیب که ماده شانزدهم قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ به صراحت بیان نموده بود که « مرد نمی‌تواند با داشتن زن ، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱ - رضایت همسر اول ، ۲ - عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی ، ۳ - عدم تمکین زن از شوهر ، ۴ - ابتلای زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ از ماده ۸ ، ۵ - محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸ ، ۶ - ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸ ، ۷ - ترک زندگی خانوادگی از طرف زن ، ۸ - عقیم بودن زن ، ۹ - غایب مفقود الاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸ » .

اما همانطور که شرح داده شد در ماده بیست و سوم لایحه دولت ، شرط ازدواج مجدد مردان فقط اخذ مجوز از دادگاه است و رضایت همسر اول بطور کلی حذف شده و متأسفانه اهمیت رضایت و اجازه زن اول به لحاظ روحی ، عاطفی ، انسانی ، اخلاقی ، اجتماعی و قانونی مورد توجه قرار نگرفته است!

۳ - نکته سوم آنکه دادگاه فقط به صرف ادعای مرد متقاضی ازدواج مجدد مبنی بر آنکه وی توانایی مالی برای اجرای عدالت دارد ، مجوز ازدواج دوم را صادر خواهد نمود و مرد فقط ملزم به پرداخت مهریه زن اول خود (آن هم تنها در صورتی که زن اول مهریه اش را مطالبه کند) است ، ضمناً پرداخت مهریه زن اول هم چندان مانع دشواری نخواهد بود. علاوه بر آنکه در زمان درخواست مرد برای صدور اجازه ازدواج مجدد ، الزامی برای دادگاه وجود ندارد که حتماً همسر اول را به دادگاه فراخواند و از وی سنوال کند که آیا وی مهریه اش را مطالبه می‌نماید یا خیر!

بنابراین چنانچه این لایحه به تصویب مجلس برسد ، طبق این ماده دادگاه می‌تواند در غیاب همسر اول ، اجازه ازدواج مجدد مرد را (هر چند بار تا برسد به چهار زن دائم) صادر نماید و حتی ثبت آن نیز الزامی نمی‌باشد و اگر مردی ، این شرط ضمن عقد که به زن وکالت می‌دهد تا در صورت تجدید فرآش یا ازدواج مجدد مرد بدون رضایت وی طلاق بگیرد را امضاء نکرده باشد ، زن اول حتی حق طلاق گرفتن از چنین مردی را هم نخواهد داشت!

۴ - نکته چهارم در این لایحه دولت (ماده بیست و سوم) آن است که فقط ادعای توانایی مالی داشتن مرد و احراز آن توسط دادگاه برای دادگاه کافی می‌باشد تا اجرای عدالت بین همسران را تشخیص دهد و مجوز ازدواج دوم مرد را صادر کند. ! در حالیکه نیازهای زنان بهیچوجه به نیازهای جنسی و اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه نیازهای عاطفی و معنوی ، مورد توجه

و محبت بودن زن ، احساس اعتماد به نفس و جذابیت داشتن زنان ، احساس امنیت و آرامش در زندگی خانوادگی و دیگر ملاحظات روان شناختی زنان کاملاً در این ماده نادیده گرفته شده است.

همچنین توانایی و تمکن مالی مرد نیز امری نسبی و گاه موقت بوده و ممکن است دائمی و پایدار نباشد . خود مفهوم عدالت و اجرای آن هم یک امر کاملاً نسبی است نه مطلق و هیچ معیار و ضابطه مشخص و قانونی برای احراز عدالت و اجرای آن میان زنان (همسران) متعدد یک مرد وجود ندارد . عدالت چیست ؟ ! و چه کسی یا چه مرجعی می-خواهد به درستی تشخیص دهد که عدالت میان همسر اول مرد که در اکثر موارد زنی مسن تر و زحمت کشیده تر بوده و تمامی لحظات جوانی ، نداری و سختی های مالی و ... را در کنار شوهر خود با وفاداری به زندگی مشترک ادامه داده است و همسر دوم یا سوم یا ... مرد و یا زنان صیغه ای او که به احتمال قریب به یقین جوانتر و دارای امکانات مالی و تحصیلی بیشتر ، زیباتر و ... می-باشند ، رعایت می-گردد ؟! آیا اجرای عدالت فقط عدالت مالی و تأمین نیازهای اقتصادی زن است یا ملاحظات معنوی ، عشق و محبت یکسان ، توجه عاطفی به زن و ... هم باید از طرف مرد رعایت و اعمال شود و چگونه دادگاه می-تواند قدرت و توانایی اجرای دقیق عدالت میان همسران را احراز کند و با کدام راهکار یا ابزاری ؟!

در خصوص ادعای مرد و تعهد دادن وی به دادگاه برای اجرای عدالت میان همسران خود باید در اینجا به دو آیه از قرآن مجید اشاره نمود.

اول : آیه سوم از سوره نساء (۷) که سه شرط در آن ذکر شده است : شرط اول آنکه این آیه درباره یتیمانی است که سرپرستی آنها به مرد واگذار شده است ، شرط دوم آنکه بیم ستم و تضییع حق آنها برود و شرط سوم آنکه عدالت رعایت گردد و فقط با وجود این شرایط ، ازدواج مجدد مرد مجاز شناخته شده است و حتی اگر بیم آن وجود داشته باشد که عدالت رعایت نشود ، در این آیه توصیه به اکتفا کردن مردان به یک همسر شده است.

دوم : آیه ۱۲۹ سوره نساء (۸) که می فرماید : « شما هرگز نمی-توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید و هر چند که راغب و حریص به عدالت و راستی باشید [تمایل قلبی به یک زن به خاطر حسن جمال و جوانی و غیره از اختیار شما خارج است] پس به نام میل خود یکی را بهره مند و دیگری را محروم نکنید تا بلا تکلیف و معلق بماند و اگر سازش کنید و پرهیزگار باشید همانا خداوند بخشنده و مهربان است.» .

همانطور که ملاحظه می شود در آیه یاد شده فوق بیان شده است « لَنْ نَسْتَطِيعُوا » یعنی شما هرگز نمی-توانید ، پس رعایت و اجرای عدالت میان زنان متعدد توسط مرد همانگونه که در آیه سوم سوره نساء هم قبلاً ذکر شد ، امری بعید و نزدیک به محال شمرده شده است.

بند و - وضع مالیات بر مهریه و آثار آن مهریه ، صداق یا کابین مالی است که در هنگام ازدواج از طرف مرد برای زن تعیین می-شود و عندالمطالبه است و به محض تقاضا و مطالبه زن ، باید از طرف زوج به وی پرداخت گردد و یا بر ذمه مرد قرار می-گیرد و با عقد نکاح ، زن مالک مهریه می-شود . در آیه ۴ سوره نساء هم آمده است که مهر ، عطیه و پیشکش است . ماده بیست و پنجم لایحه پیشنهادی دولت (۹) ، مسئله اخذ مالیات از مهریه های بالاتر از حد متعارف و غیر منطقی با توجه به وضعیت زوجین و مسائل اقتصادی کشور را مطرح نموده است . لازم به توضیح است که این ماده اساساً در لایحه تنظیمی قوه قضائیه وجود نداشته و در واقع از همان ابتکارات ناصحیح هیأت دولت با اضافه نمودن آن بوده است!.

ایرادهای مهم قابل ذکر نسبت به ماده یاد شده به شرح ذیل است:

۱ - به موجب ماده یاد شده (در صورت تصویب لایحه پیشنهادی دولت) از مهریه های بالا در زمان ثبت واقعه ازدواج ، مالیات خواهند گرفت . این امر کاملاً غیر منطقی و مغایر با روح قوانین مرتبط است زیرا که در زمان ثبت ازدواج ، هنوز پولی به عنوان مهریه مبادله نشده است که بخواهند از آن مالیات بگیرند . در واقع زنان به جای آنکه مهریه عندالمطالبه خود را بتوانند دریافت کنند باید برای مهریه ای که هنوز دریافت نکرده اند مالیات پرداخت کنند ! حتی اگر فرض شود که هدف دولت از اضافه نمودن این ماده به لایحه قوه قضائیه ، جلوگیری از افزایش بی رویه و روز افزون مهریه ها باشد ، باید گفت که افزایش مهریه ، معلول یک علت نیست و نمی-توان تنها با وضع مالیات بر آن و بدون شناسایی و رفع دیگر عوامل از جمله دلایل اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و قانونی نسبت به کنترل آن امیدوار بود . تا هنگامی که قوانین موجود از زنان حمایت های ضروری اقتصادی ، اجتماعی ، شغلی و قانونی نکنند ، مطمئناً چنین راهکارهایی بهیچوجه مؤثر نخواهد بود.

۲ - ایراد دیگر آن است که وضع مالیات بر مهریه ، نه تنها باعث نمی-شود که زنان میزان مهریه خود را کاهش دهند بلکه ممکن است پول این مالیات را هم از همسران خود دریافت کنند . بنابراین در واقع به نوعی شرایط ازدواج برای مردان سخت

ترینز خواهد شد . همچنین از لحاظ حقوقی ، اخذ مالیات همیشه از درآمد حاصل می‌شود در صورتیکه وضع مالیات بر مهریه در واقع مالیات از پولی است که هنوز مبادله نشده است و زنان دریافت نکرده اند .

۳ - پس از تلاش های بسیاری که برای به روز شدن مبلغ مهریه انجام شد ، این لایحه با وضع مالیات بر آن یا بر مهریه ای که به اصطلاح عامیانه رایج « چه کسی آن را پرداخت کرده و چه کسی دریافت کرده» در حقیقت تلاشهای قبلی انجام شده را بطور منفی تحت تاثیر قرار خواهد داد .

۴ - ایراد مهم دیگر آن است که از مهریه بالاتر از حد متعارف و غیر منطقی که بر آن مالیات وضع می‌شود ، صحبت می‌کند و اینکه زن مکلف است آن مالیات را پرداخت کند ، در حالیکه روشن نیست این حد متعارف و متناسب مهریه چه میزان و مبلغی است و در ماده این امر مبهم بوده و معین و تعریف نشده است . در حال حاضر میزان مهریه در شهرهای کوچکتر یا در روستاها با شهرهای بزرگ و نیز در میان خانواده های مختلف با سطح فکری ، فرهنگی ، اجتماعی مختلف بسیار متفاوت می‌باشد و تعیین میزان مهریه متعارف برای تمام مناطق کشور بطوریکسان بهیچوجه صحیح نیست و اساساً با ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی که مقرر می‌دارد « تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است » ، مغایرت دارد .

۵ - آخرین ایراد مهم در خصوص ماده یاد شده آن است که اساساً طبق اصل پنجاه و یکم قانون اساسی هیچ مالیاتی وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون و وضع مالیات نیز از اختیارات قوه مقننه است و هیأت دولت نمی‌تواند در این محدوده وارد شود و مالیات وضع کند .

بند ز - حذف اجرت المثل و نحله از لایحه دولت

در ماده سی و یکم لایحه پیشنهادی قوه قضائیه به مسئله اجرت المثل اشاره شده است با این مضمون که « هرگاه زن پس از طلاق حق الزحمه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده است ، مطالبه نماید دادگاه سعی در تأمین خواسته وی از طریق تصالح می‌نماید . در صورت عدم تصالح چنانچه در این خصوص شرطی ضمن عقد یا عقد خارج لازم شده باشد مطابق آن عمل می‌شود وگرنه در صورتیکه زن کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده است ، به دستور شوهر و بدون قصد تبرع انجام داده و عرفاً برای آن اجرت المثل باشد ، دادگاه اجرت المثل کارهای مذکور را با جلب نظر کارشناس محاسبه و حکم به پرداخت آن می‌نماید» .

همچنین در انتهای ماده یاد شده به نحله اشاره است با این مضمون که « اگر در غیر مورد مذکور با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهای انجام شده و توانایی مالی شوهر ، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زن تعیین می‌نماید» .

این ماده بطور کامل در لایحه تنظیمی هیأت دولت حذف شده است در حالیکه در برخی موارد و بعضی از دعاوی خانوادگی شاید با وجود همین اجرت المثل که در صورت تقاضا و درخواست طلاق دادن زن توسط مرد ، پرداخت آن طبق قانون بر عهده زوج گذارده شده بود ، امکان آن وجود داشت که زوج را از درخواست طلاق خود منصرف نمود و یا حتی با اعمال فشار مالی بر مرد برای پرداخت اجرت المثل همسر اول ، (که به حقیقت یک حق بسیار جزئی و ساده برای بعضی از زنانی است که سالها در زندگی مشترک خود و در خانه شوهرشان زحمت کشیده‌اند و به ویژه برای زنانی که درآمد مالی و یا شغل مستقلی ندارند و به لحاظ اقتصادی و مالی نیز در تنگنا و مضیق هستند) بسیاری از هوسرانی های مردان محدود یا کاملاً غیر ممکن می‌شد و اگر مردان خودشان می‌خواستند که همسر خود را طلاق دهند ، مکلف به پرداخت مبلغ اجرت المثل (و یا نحله بر حسب مورد به تشخیص و تعیین دادگاه ذیربط) می‌شوند .

درواقع لایحه پیشنهادی دولت با حذف نابجای ماده سی و یکم لایحه قوه قضائیه (مبنی بر الزام مردان به پرداخت اجرت المثل در صورت تقاضای طلاق از طرف خود آنها) علاوه بر موارد دیگر ، مفهوم و معنای حمایت از حقوق خانواده و دقیق تر بگوئیم حقوق زنان را آشکارا مخدوش نموده است! .

بند ح - وضعیت شغل و کار زنان طبق لایحه پیشنهادی دولت

در لایحه پیشنهادی هیأت دولت به موجب ماده آخر یعنی ماده پنجاه و سه بیان شده است که از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ، قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ (البته علاوه بر دیگر قوانینی که در ماده یاد شده نام برده شده است) کاملاً منسوخ می‌شود که همین مسأله عملاً باعث می‌شود تا در صورت تصویب لایحه دولت ، وضعیت اشتغال زن به همان وضعیت مندرج در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی (۱۰) بازگردد ، یعنی شوهر می‌تواند حتی بدون مراجعه به دادگاه و صرفاً با تشخیص خود ، زن را از کار و حرفه یا صنعتش منع کند و این زن است که در چنین شرایطی باید برای احقاق حق کار و شغل یا صنعت خود

دراجماع به دادگاه دادخواست دهد و گاهی حتی ماهها به طول می‌انجامد تا این زن بتواند ثابت کند که شغل یا صنعت وی با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا شوهرش منافاتی ندارد و این راه بسی عیب و طولانی است.

درحالی‌که طبق ماده هجدهم قانون حمایت از خانواده (۱۱) سال ۱۳۵۳، اولاً مرد فقط می‌توانست با مراجعه به دادگاه و تأیید دادگاه مانع از اشتغال همسر خود شود، ثانیاً این حق برای هر دو طرف یعنی هم زن و هم شوهر شناخته شده بود و زن نیز می‌توانست در صورتی که شغل یا صنعت همسر خویش را منافاتی با حیثیات خود یا شوهر خود یا مصالح خانوادگی‌شان می‌دانست، چنین تقاضایی از دادگاه نماید.

بند ط - حق ولایت مادربه موجب لایحه جدید دولت

بر اساس ماده ۱۱۸۰ (۱۲) و ۱۱۸۱ (۱۳) قانون مدنی، ولایت حق انحصاری پدر و جد پدری دانسته شده اما طبق ماده پانزدهم قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳، مادر را هم علاوه بر پدر و جد پدری شایسته ولایت طفل دانسته است، لیکن با لغو کامل قانون سابق حمایت از خانواده ۱۳۵۳ در ماده پنجاه و سوم لایحه جدید تنظیمی دولت و در صورت تصویب آن، عملاً ولایت مادر ساقط می‌شود و وضعیت دوباره به حالت سابق یعنی ولایت انحصاری پدر و جد پدری در قانون مدنی بازمی‌گردد. اگرچه لایحه جدید ظاهراً در مورد ولایت مادر ساکت است اما با توضیح فوق کاملاً روشن است که در صورت تصویب شدن لایحه جدید دولت، مادر هیچگونه ولایتی بر فرزند خود نخواهد داشت و فقط پدر و جد پدری حق اداره اموال فرزندان صغیر خود را تحت ولایت و قیمومت دارند و مادر حتی بعد از درگذشت پدر فرزند خود، فقط حضانت و نگهداری فرزند صغیرش را به عهده خواهد داشت اما در اموال وی نمی‌تواند تصرف کند.

ماده چهل و یکم لایحه جدید دولت بدون آنکه در مورد ولایت مادر صحبتی کند، بطور ضمنی و محدود اختیار استفاده از مستمری فرزندش را برای تأمین هزینه‌ها و مخارج متعارف زندگی وی به او داده است. این ماده اساساً در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه وجود نداشته و توسط هیأت دولت اضافه شده است.

بند ی - مغایرت های لایحه جدید حمایت از خانواده با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

لایحه جدید حمایت از خانواده چه از لحاظ شکلی و چه ماهوی و محتوای آن، مغایرت‌های بسیاری با مفاد قانون اساسی دارد. این لایحه فاقد هرگونه مقدمه توجیهی است درحالی‌که طبق مفاد اصل صد و سی و چهارم آیین نامه داخلی مجلس، زمانی که دولت لایحه‌ای را به مجلس ارائه می‌دهد باید دارای مقدمه‌ای شامل ایرادها، ابهامات، تعارضها، خلأها و کاستی‌های موجود در مقررات فعلی و نیز ضرورت و لزوم تدوین چنین مقرراتی و اینکه اساساً برای رفع چه مشکل یا مشکلاتی و مشکل چه افرادی (!) تدوین شده است، باشد.

از لحاظ ماهوی به جای تدوین چنین لایحه‌ای، بهتر بود تا مفاد قانون مدنی (جلدهفتم) اصلاح شود تا قوانین موازی با آن نداشته باشیم. از نظر مقایسه لایحه و تعارضهای آن با مفاد قانون اساسی به عنوان قانون مادر و بنیادی ترین قانون ایران، اصل بیست و یکم قانون اساسی مربوط به حمایت از حقوق زنان است که متأسفانه به‌جوجه در لایحه مورد توجه کامل قرار نگرفته و از تمام مفاد اصل یاد شده فقط بند سوم آن یعنی ایجاد دادگاه صالحه برای حفظ کیان و بقای خانواده مد نظر قرار گرفته است و بندهای دیگر این اصل، همچون ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن، حمایت از زنان باردار، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و اعطای قیمومت فرزندان به مادران نادیده گرفته شده است.

همینطور بند نهم از اصل سوم قانون اساسی (رفع تبعیضها)، بند چهاردهم از اصل سوم (ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی همگان در برابر قانون)، اصل دهم (استواری روابط خانوادگی) که تمام موارد یاد شده از جمله وظایف دولت بر شمرده شده و نیز اصل صد و پنجاه و ششم که قوه قضائیه را احیا کننده عدالت و ناظر بر حسن اجرای عدالت دانسته است، نقض شده‌اند.

بند ق - تعارضهای لایحه جدید حمایت از خانواده با اسناد و موازین بین‌المللی حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

در بند اول ماده دوم (۱۴) اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ کمیسیون حقوق بشر سابق سازمان ملل متحد، تبعیض بر اساس جنسیت ممنوع اعلام و در ماده اول (۱۵) آن اعلامیه نیز به برابری حقوق زن و مرد تأکید شده است و طبق ماده شانزدهم آن، زن و شوهر در خانواده و انحلال آن دارای حقوق برابر می‌باشند. (۱۶)

همینطور در میثاق بین-المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین-المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هر دو مصوب شانزدهم دسامبر ۱۹۶۶ (آذرماه ۱۳۴۵) که دولت وقت ایران در سال ۱۳۴۷ آنها را امضاء و در اردیبهشت سال ۱۳۵۴ به تصویب نهایی مجلس شورای ملی آن زمان رسانده است، در ماده سوم (۱۷) خود به برابری زن و مرد و عدم اعمال هرگونه تبعیض میان آنها تصریح شده است و این ماده در هر دو میثاق با عبارات یکسان و عیناً مشترک است.

همچنین در مقدمه منشور سازمان ملل متحد و در ماده اول آن (بند سوم) (۱۸) به صراحت به برابری جنسیتی و عدم اعمال هرگونه تبعیض بین زن و مرد تأکید شده است. موارد فوق همه از جمله تعهدات بین-المللی دولت ایران هستند و طبق موازین حقوق بین الملل، تغییرات رادیکال و بنیادین همچون جنگ، کودتا، انقلاب و حتی جانشینی کشورها در صورت فروپاشی و تجزیه حاکمیت آنها نیز نمی-تواند اعتبار و قوت کنوانسیونهای حقوق بشر را که در راستای حمایت از حقوق و کرامت انسانی افراد هستند، بی-اعتبار و مخدوش سازد. بنابراین این، این معاهدات و میثاقین همچنان پس از انقلاب اسلامی نیز به اعتبار خود باقی هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس موازین بین-المللی ملزم به رعایت آنها می-باشد. لازم به ذکر این نکته مهم است که به موجب مفاد ماده صد و سوم (۱۹) منشور سازمان ملل متحد، در صورت تعارض تعهدات دولتها طبق موافقت نامه‌های بین-المللی با تعهدات آنها به موجب منشور یاد شده، تعهدات آنها بر اساس منشور مذکور، اولویت خواهد داشت و باید اجرا گردد.

نتیجه گیری

لایحه جدید به اصطلاح حمایت از خانواده که به نظرمی-رسد فقط عنوان آن حمایت از خانواده می-باشد، بیشتر یک لایحه مربوط به نحوه رسیدگی، آیین دادرسی و جزئیات مربوط به تشکیل دادگاههای خانواده است که آن هم چندان امر نوین و جدیدی محسوب نمی-شود و بسیاری از مواد لایحه پیشنهادی جدید، قبلاً وجود داشته است.

این لایحه با نگاهی کاملاً مردسالار و بدون حضور هیچ زنی (با هر طرز فکر و عقیده یا هر میزان تحصیلات و سواد) و ظاهراً فقط برای رفع مشکل بعضی از مردانی که قصد ازدواج مجدد (به ویژه بدون اطلاع و رضایت همسر اول خود) را داشته اند، تدوین شده است. در این لایحه بدون توجه به هر مورد تقاضای ازدواج مجدد و شرایط فردی و اجتماعی موجود در آن مورد، به وضع یک قاعده کلی (خصوصاً در ماده بیست و سوم آن) پرداخته است که طبق آن قاعده عمومی و کلی به دادگاه این مجوز را می-دهد که به صرف ادعای تمکن مالی از طرف مرد (بدون هیچگونه تحقیق و بررسی یا در نظر گرفتن دیگر شرایط مثل نیازهای عاطفی و روحی همسر اول یا غیره) و همچنین ادعای اجرای عدالت از طرف مرد (که آن هم یک امر ادعایی، اعتباری و فرضی و کاملاً نسبی است نه مطلق و ضمناً دادگاه هیچگونه راهکار و مکانیسمی برای تعیین صحت و سقم ادعای مرد و یا مراقبت و کنترل بعدی اجرای عدالت در زندگی شخصی و حریم خصوصی وی پس از ازدواج مجدد ندارد)، اجازه ازدواج مجدد مرد را صادر نماید!

ضمناً غیر ضروری کردن ثبت نکاح منقطع یا صیغه و حذف مجازات حبس تعزیری در لایحه جدید برای مردانی که ازدواج مجدد خود را ثبت نمی-کنند و تبدیل مجازات حبس به پرداخت مبلغ پنجاه هزار تومان تا دو میلیون تومان جزای نقدی، تنها به نفع مردان است و به نوعی تخفیف مجازات محسوب می-شود و امنیت زندگی زنان دوم را به خطر می اندازد.

ازدواج مجدد برای مرد باید تنها در صورت احراز شرایط استثنایی و ضروری برای مرد یا شرایط استثنایی فردی و اجتماعی برای زن (و در هر مورد با بررسی کارشناسانه جداگانه) توسط دادگاه مجاز شناخته شود نه آنکه صرفاً با وضع یک قاعده کلی در ماده بیست و سوم لایحه به نوعی آن را ترویج و توسعه دهد و در واقع دست دادگاه را برای ازدواج مجدد مردان (آن هم بطور سلیقه ای) باز بگذارد.

در خاتمه کاملاً ضروری می باشد به زنانی که خودشان با علم و اطلاع کامل از وجود همسر اول برای مرد و عدم رضایت وی، در واقع به نوع بارز و آشکاری به هم جنس دیگر خود و زنی دیگر خیانت نموده و وارد کانون زندگی خانوادگی وی بدون رضایت و اطلاع او می-شوند، این هشدار و بیدارباش انسانی، اخلاقی و حقوقی را بیان کنیم که آگاه باشند علاوه بر آنکه خود هیچگونه حق و حقوق قانونی ندارند و ممکن است حتی به زودی به سرنوشت زن اول دچار گردند، منجر به فروپاشی کانون خانواده ای دیگر و کیان هستی آن خانواده، همسر اول و فرزند یا فرزندان نیز خواهند شد.

به قول شاعر برجسته زنده یاد پرویز خانلری در سروده «عقاب» ایشان: «چون نیک نظر کرد، پر خویش در آن دید، گفت از که نالیم که از ماست که بر ماست!»

پا نوشت ها:

۱ - تبصره دوم از ماده بیست و یکم لایحه دولت : « کلیه اختلافات و منازعات خانوادگی قابل طرح در شوراهای حل اختلاف می‌باشد . در صورت مراجعه طرفین شوراهای یادشده با حضور کارشناس مربوط تشکیل واحکام صادره به استثناء حکم طلاق ، لازم الاجرا است در صورتیکه نظر بر اجرای حکم طلاق باشد پرونده به دادگاه ارجاع می‌شود» .

۲ - ماده بیست و دوم لایحه پیشنهادی قوه قضائیه مقرر می‌دارد : « ثبت نکاح دائم ، فسخ و انفساخ آن ، طلاق ، رجوع و اعلام بطلان نکاح و طلاق الزامی است» .

۳ - تبصره : « هرگاه نکاح موقت صورت گیرد و زن باردار شود ، این نکاح نیز باید ثبت شود . ثبت نکاح موقت در سایر موارد ، براساس توافق زوجین به عمل می‌آید» .

۴ - ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد : « به منظور حفظ کیان خانواده ثبت واقعه ازدواج دائم ، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است ، چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم ، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم می‌گردد» .

ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی : « ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد» .

۵ - ماده ۹۴۰ قانون مدنی : « زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع ازارت نباشند از یکدیگر ارث می‌برند» .

۶ - ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی : « در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد» .

۷ - آیه ۳ سوره نساء : « وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَا تَقْسِطُوا فِی الْیَتَامٰی فَانكحُوا مَا لَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثٰی وَا ثَلَاثَ وَا رْبَاعَ ، فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَا تَعْدِلُوْا فَوَاجِدُوْا اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ ذٰلِکَ اَدْنٰی اَلَا تَعْدِلُوْا » . « اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان عدل و داد را رعایت نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود در آورید که برای شما نیکو و مناسب با عدالت است ، دویا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون آن زنان را به نکاح خود در آورید راه عدالت را نپیموده و به آنها ستم کنید پس فقط یک زن اختیار کنید یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا نمانید که این امر به عدالت و ترک ستمکاری نزدیکتر است» .

۸ - آیه ۱۲۹ سوره نساء : « وَ لَنْ تَسْتَطِیْعُوْا اِنْ تَعْدِلُوْا بَیْنَ النِّسَاءِ وَا لَوْ حَرَمْتُمْ فَلَا تَمِیْلُوْا کُلَّ الْمِیْلِ فَاِنَّهَا کَالْمَعْلَکَةِ وَ اِنْ تَصَلِحُوْا وَ تَتَّقُوْا ، فَاِنَّ اللّٰهَ کَانَ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا » .

۹ - ماده بیست و پنجم لایحه دولت : « وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است از مهریه های بالاتر از حد متعارف و غیر منطقی با توجه به وضعیت زوجین و مسائل اقتصادی کشور متناسب با افزایش میزان مهریه به صورت تصاعدی در هنگام ثبت ازدواج مالیات وصول نماید . میزان مهریه متعارف و میزان مالیات با توجه به وضعیت عمومی اقتصادی کشور به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله وزارت امور اقتصادی و دارایی پیشنهاد و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد» .

۱۰ - ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی : « شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یازن باشد ، منع کند» .

۱۱ - ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ : « شوهر می‌تواند با تایید دادگاه ، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند ، زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی بنماید . دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود ، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند» .

۱۲ - ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی : « طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتیکه عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد» .

۱۳ - ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی : « هریک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند» .

۱۴ - ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر (بند اول) : « هرکس می-تواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصا از حیث نژاد ، رنگ ، جنس ، زبان، مذهب ، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادیهایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است ، بهره مند گردد» .

۱۵ - ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر : « تمام افراد بشر آزاد به دنیا می-آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند . همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند» .

۱۶ - ماده شانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر : « ۱- هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد ، ملیت ، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند . در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن ، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج ، دارای حقوق مساوی هستند . ۲- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع واقع شود . ۳- خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود» .

۱۷ - ماده سوم هر دو میثاق یادشده مقرر می-دارد : « دولتهای طرف این میثاق متعهد می-شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده در این میثاق تأمین کنند» .

۱۸ - بند سوم ماده اول منشور سازمان ملل متحد (مصوب ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵) مقرر می-دارد : « حصول همکاری بین-المللی در حل مسائل بین-المللی که دارای جنبه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد ، جنس ، زبان یا مذهب و ... » . در واقع ماده اول منشور اهداف اصلی از تاسیس سازمان ملل متحد را بیان می-دارد و یکی از آنها که در همین بند سوم مطرح شده است ، حصول همکاری بین-المللی از راه احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد برای همه از جمله زن و مرد و بدون تبعیض می-باشد.

۱۹ - ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد : « در صورت تعارض بین تعهدات دولت های عضو سازمان ملل متحد به موجب منشور حاضر و دیگر تعهدات آنها به موجب سایر موافقت نامه های بین-المللی ، تعهدات دولتها به موجب منشور حاضر غالب و مجری خواهد بود» .

فهرست منابع و مآخذی که در نگارش این مقاله مورد بهره برداری مستقیم و غیرمستقیم قرار گرفته اند ، عبارتند از:

اول- کتاب

۱ - مهرپور، دکتر حسین ، مباحثی از حقوق زن ، انتشارات اطلاعات ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۷۹ .

دوم- مجلات و نشریه ها

۱ - «تعالی حقوق» ، ماهنامه آموزشی دادگستری کل استان خوزستان ، سال دوم ، شماره هجدهم ، اسفند ۱۳۸۶ و سال سوم ، شماره نوزدهم ، فروردین ۱۳۸۷ .

۲ - « مجله زنان » ، سال شانزدهم ، شهریور ۱۳۸۶ ، شماره ۱۴۸ .

سوم- اسناد

الف - اسناد داخلی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون مدنی ایران

قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳ سابق

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام

لایحه جدید حمایت از خانواده پیشنهادی قوه قضائیه

لایحه جدید حمایت از خانواده هیأت دولت (با اعمال بیست و نه مورد تغییر و اضافات در لایحه قوه قضائیه)

ب - اسناد بین المللی

منشور سازمان ملل متحد

اعلامیه جهانی حقوق بشر

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی

« A Criticism and Study the new bill on Protection of Family suggested by the judicial power and ratified by the Executive power . emphasizing on the most important points. » Dr . Rosa Gharachorloo Abstract The new bill on the protection of Family Primarily has suggested by the Judicial power in 50 articles and after words its has produced to the Executive power .

*وکیل پایه یک دادگستری تهران، استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز، عضو کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای تهران و عضو اصلی انجمن ایرانی مطالعات زنان

But unfortunately , the Government has applied 29 changes on the original Bill and has deleted some articles and also added some new articles contrary with the principles of Iran's Constitution Law . In this Article , It was attended to study of the most important points in the Bill especially regarding the ignorance the First wife's consent ! Key words : The new Bill on Protection of Family , The Temporary Marriage , The Women's Right , The First wife's Consent , Human Right's Instruments .

آیت الله صانعی: وضع مالیات بر مهریه حرام است

دو شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۷

آیت الله صانعی: وضع مالیات بر مهریه حرام است

سایت آیت الله صانعی: بسمه تعالی محضر مبارک مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی) سلام علیکم؛ احتراماً نظر مبارک را در خصوص استفتاء ذیل مرقوم فرمایید. آیا وضع مالیات بر مهریه و صدق زنان به نظر حضرت عالی جایز است یا غیر جایز؟

جمعی از مؤمنین و مقلدین معظم له

جواب:

به نظر اینجانب با توجه به وجوه کثیره ای مانند آیاتی از قرآن و سنت و روایات معصومنی و سیره عملیه که صاحب جواهر در کتاب النکاح از کتاب گرانسنگ جواهرش به آنها برای عدم حد در کثرت و زیادی مهر، استدلال فرموده و اینکه حدش در

قلت و کثرت حسب روایات عدیده، تنها و تنها رضایت زوجین است که تقریباً عناوین آن وجوه به دوازده وجه باز می‌گردد (و گرنه محتوا و تفضیل آنها حدود بیش از بیست آیه و روایت و درایتو تاریخ می‌باشد). اگر وضع مالیات به خاطر جلوگیری از قراردادن مهریه زیاد و نحو سلب اختیاری که شرع مقدس برای زوجین مقرر فرموده باشد، غیر جایز است؛ چرا که خلاف قرآن و سنا و وجوه کثیره معتبره و خلاف مشهور بین فقها است بلکه بر آن ادعای اجماع هم شده. و معلوم است که جعل مالیات بر آن به این قصد و جهت، مخالفتی روشن با اختیار الهی و اسلامی زوجین دارد و برپا روشن تر شدن عدم جواز و حرمت با چنین قصدی می‌توان به نظر فقهی حرمت بیع و فروش انگور و عنب به قصد آنکه مشتری از آن شراب و خمر بسازد توجه و عنایت نمود که مناظر حرمت در آنجا در مورد این بحث هم ظاهراً وجود دارد و جالب توجه آنکه بنا بر آنچه که در تاریخ آمده و صاحب جواهر هم به آن عنایت نموده و معترض آن گردیده، بعضی از افراد مقتدر و صاحب نفوذ در اسلام وقتی تصمیم گرفتند جلوی زیادی در مهر را بگیرند و دستور عدم زیاده و مغالات و بالا رفتن در آن را بدهند، زنی از زنان مسلمان با استناد به آیه ۲۰ سوره نساء که می‌فرماید: "مردی که می‌خواهد زنش را طلاق بدهد و زن دیگری بگیرد حق پس گرفتن چیزی از مهر آنها که فوق العاده زیاد و کثیر است و از آن تعبیر به قنطار شده را ندارد، پاسخ او را داد و او هم قبول کرد و در مقابل استدلال آن زن به قرآن تسلیم شد و از تصمیم خود منصرف گردید.

اما اگر وضع مالیات خدای ناخواسته برپا بودجه مملکت و تامین هزینه و اداره آن باشد که باید سخت متاثر و متاسف شد و اجازه ندهیم که اقتصاد اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی کارش از نظر بودجه با همه منابع و معادن سرشارش و با قیمت بالا و فوق العاده نفت و داشتن انسان های متفکر و نیرهای انسانی مخلص در همه ابعاد و علوم و فنون، به جایی برسد که نیاز به گرفتن مالیات جزئی و ناچیز از مهر و کابین زنان داشته باشد. و عزت اسلام و مسلمانان جمهوری اسلامی مورد سرزنش و مذمت و تحقیر قرار بگیرد. و قطعاً وضع مالیات بر مهریه به خاطر بودجه نبود و نیست و نخواهد بود که حرمتش به خاطر تضییع آبروی جمهوری اسلامی و جهات ذکر شده، به نظر اینجانب ثابتو محرز است؛ این بود مختصری از بحث فقهی و شرعی مورد سوال و اما بیان بحث های حقوقی جعل نالیات بر مهریه و غیر آن از مباحث اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و تاثیرات اجتماعی آن وظیفه ملیو اسلامی علما و دانشمندان و محققین اینگونه علوم و فنون می‌باشد. امید آنکه اندیشمندان از مردان و زنان در حد توان، آن مباحث را بیان داشته و دین خود را به جمهوری اسلامی و اسلامی که دین عقل و عدل و سهلو سمحه است ادا نمایند.

مشهد المقدس- یوسف صانعی اول شعبان المعظم ۱۴۲۹ ۱۳ مرداد ۱۳۸۷

نگاهی به تاریخچه چند همسری در قوانین ایران چند همسری، از نخستین سنگ بنای قانون تا کنون



زیبا امیری

شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۷

اولین قانون مدون در باره ازدواج سال ۱۳۱۰ به نام قانون ازدواج در ۱۹ ماده به تصویب رسید. ماده ۶ این قانون [۱] مرد را مکلف کرده که به عاقد و زن اطلاع دهد زن دیگری دارد یا نه. با این عبارت کاملاً مشخص است که قانونگذار تعدد زوجات را قبول کرده است، اما به تعداد زن هایی که مرد می‌تواند به عقد خود در آورد اشاره ای نکرده است.

در سال ۱۳۱۳ جلد دوم قانون مدنی به تصویب رسید. فصل دوم مشخصا در باب نکاح و طلاق است. ماده ای که در آن صریحا قید شود مرد می تواند بیش یک زن داشته باشد وجود ندارد. اما در ماده ۱۰۴۸ [۲] آن اعلام شده که مرد نمی تواند همزمان با دو خواهر ازدواج کند. همچنین، در ماده بعدی [۳] قید شده که مرد نمی تواند با خواهر زاده یا برادر زاده زنش ازدواج کند مگر این که زنش چنین اجازه ای به او بدهد. کاملا مشخص است که در قانون مدنی تعدد زوجات پذیرفته شده، اما در این قانون هم به تعداد زنان اشاره نشده است. ضمنا، در بند ۲ ماده ۹۰۰ [۴] همان قانون نیز قانونگذار عبارت زوجه و زوجه ها را بدون قید تعداد آن ها ذکر کرده است.

در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ گرچه قانونگذار در ماده ۱۴ [۵] آن تعدد زوجات را به رسمیت شناخت اما مرد را مکلف کرد که از دادگاه صالح اجازه ازدواج مجدد بگیرد و دادگاه هم مکلف بود، با تحقیق از زن فعلی و کسان دیگر، احراز کند که آیا مرد توانایی اداره دو زندگی را دارد یا خیر، و همچنین آیا می تواند عدالت را بین زنان خود اجرا کند؟! در ضمن، این قانون در مواقعی که مرد بدون اجازه زن اولش ازدواج کند حق طلاق را به زن داده است. [۶] در سال ۱۳۵۳ مجددا قانون حمایت خانواده اصلاح شد. این بار نیز قانونگذار نتوانست تعدد زوجات را ممنوع کند، اما شرایط سختی برای ازدواج مجدد در مواد ۱۶ و ۱۷ [۷] آن پیش بینی کرد، خصوصا در ماده ۱۷ اعلام شد چنانچه مرد بدون اجازه همسرش و دادگاه ازدواج مجدد کند هم مرد و هم زن جدید و هم عاقد به مجازات حبس بین ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهند شد.

پس از انقلاب، با این که مجلس شورای اسلامی صریحا قانون حمایت خانواده را نسخ نکرد، اما شورای نگهبان در سال ۱۳۶۳ مجازات حبس در ماده ۱۷ قانون یاد شده برای زوج و عاقد در صورت ازدواج مجدد بدون اجازه همسر اول را غیر شرعی دانست و بدین ترتیب قانون یاد شده به صورت ضمنی نسخ شده است.

علاوه بر قوانین مدنی و ازدواج در دیگر قوانین نیز، قانونگذار تعدد زوجات را به رسمیت شناخته است. در قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ در ماده ۳۳ آن [۸] که در سال ۱۳۶۳ اصلاح شده نیز تعدد زوجات به رسمیت شناخته شده است. در این ماده مامورین سازمان ثبت احوال مکلف اند که در صورت صدور شناسنامه المثنی حتما در صورت تعدد زوجات، تعداد ازدواج هایی را که به قوت خود باقی است در شناسنامه قید کنند.

همچنین، در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های خانواده مصوب ۱۳۷۶ نیز، یکی از صلاحیت های دادگاه های خانواده رسیدگی به صدور اجازه ازدواج مجدد برای مردان است.

در منتهی الیه صفحه ۴ سند ازدواج هم صریحا اعلام شده که زوج زن دیگری دارد یا خیر؟

قانونگذار ایرانی، از همان بدو تصویب قوانین مدنی، بر تعدد زوجات صحنه گذاشته و آن را به رسمیت شناخته است. در هیچ کدام از قوانین فوق به تعداد زنانی که یک مرد در آن واحد می تواند داشته باشد صریحا اشاره ای نشده است. منتها، از آن جا که قوانین مربوط به ازدواج و طلاق بر اساس فقه امامیه تنظیم شده است نظر فقها هم بر این است که هر مردی می تواند چهار زن به صورت عقد دائم داشته باشد و در مورد زنان صیغه هم تعداد عنوان نشده. پس، با استناد به فقه امامیه در حال حاضر مردان شیعه ایرانی می توانند در آن واحد چهار زن عقدی داشته باشند و بی نهایت زن صیغه ای!

تعدد زوجات در سایر ادیان و مذاهب

با توجه به این که، طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲، با پیروان مذاهب یا ادیانی که به رسمیت شناخته شده اند، در مورد احوال شخصیه با توجه به مقررات مذهبی خود آن ها رفتار خواهد شد و از آن جا که ازدواج هم از موارد احوال شخصیه است، و طبق قانون اساسی اهل سنت و زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان به رسمیت شناخته شده اند، به طور اختصار وضعیت برخی از این گروه های دینی در مورد تک همسری و تعدد زوجات عنوان می شود.

مردان اهل سنت ایرانی هم حق دارند چهار زن عقدی داشته باشند، ولی اهل تسنن نمی توانند صیغه کنند. [۹] به استناد ماده ۱۶ [۱۰] آیین نامه مصوب ۸۶ زرتشتیان مبنای نظام زناشویی زرتشتی بر تک همسری است. نزد کلیمیان هم به استناد کتاب آقای بهنود [۱۱] تعدد زوجات ایرادی ندارد «تعدد زوجات تا چهار زن و همچنین طلاق در مذهب کلیمی جایز است ولی شروطی دارد که مرد کلیمی دارای دو زن باشد زیرا ازدواج قانونی با طلاق زن اولی منوط بر این است که زن از حیث امراض و علل قادر به ایفای وظایف زناشویی نباشد یا زنا کار و یا نازا باشد و مرد هم اولاد بخواهد...»

نظام زناشویی پیروان کلیسای انجیلی [۱۲]، ارامنه گریگوریان خلیفه گری [۱۳]، مسیحیان ارتدکس (روسی) [۱۴]، ارامنه کاتولیک [۱۵] هم تک همسری است.

پانوشت:

- ۱ - ماده ۶ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰: هر مردی مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحا اطلاع دهد که زن دیگری دارد یا نه؟ این نکته در قباله مزاجت قید می شود.
- ۲ - ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی: جمع دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع.
- ۳ - ماده ۱۰۴۹ همان قانون: هیچ کس نمی تواند دختر برادر زن یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.
- ۴ - بند ۲ ماده ۹۰۰ همان قانون: «ارث» زوجه و زوجه ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد «یک چهارم از ماترک است».
- ۵ - ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶: هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی اجازه اختیار همسر تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی توانایی مالی و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد.
- ۶ - بند ۳ ماده ۱۱ همان قانون: هرگاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند.
- ۷ - ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: مرد نمی تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:
 - ۱- رضایت همسر ۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظائف زناشویی ۳- عدم تمکین زن از شوهر ۴- ابتلاء زن به جنون یا امراض صعبالعلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸-۵- محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۷-۸- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن ۸- عقیم بودن زن ۹- غایب مفقود الاثر ماده ۱۷: ... هرگاه مردی با داشتن همسر، بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه ای از ۶ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد...
- ۸ - ماده ۳۳ قانون ثبت احوال: ... در صورت تعدد زوجات، آن تعداد ازدواج که به قوت خود باقی است منعکس خواهد شد.
- ۹ - کتاب احوال شخصیه از دیدگاه قوانین به انضمام مباحثی از احوال شخصیه اقلیت های دینی، تالیف یوسف بهنود.
- ۱۰ - ماده ۱۶ از آئین نامه زرتشتیان: برای هر مرد زرتشتی بیش از یک زن و برای هر زن زرتشتی بیش از یک شوهر جایز نیست
- ۱۱ - همان.
- ۱۲ - ماده ۵۳ احوال شخصیه مسیحیان کلیسای انجیلی: ... ازدواج مرد با بیشتر از یک زن و ازدواج زن با بیش از یک مرد در آن واحد باطل است.
- ۱۳ - ماده ۲۷ قواعد مسیحی ارمنه گریگوریان خلیفه گری: مادامی که ازدواج به واسطه طلاق یا به جهت فوت یکی از زوجین منحل یا بموجب رای محضر روحانی فسخ نشده باشد، ازدواج ثانوی ممنوع است.
- ۱۴ - ماده ۸ قواعد مسیحی ارتدکس (روسی) تا هنگامی که ازدواج سابق طبق قانون منحل نگردد ازدواج جدید ممنوع می باشد.
- ۱۵ - ماده ۳ قواعد و عادات ارمنه کاتولیک تهران: ازدواج به وسیله یک مرد و یک زن صورت می گیرد و فقط مرد با یک زن و زن با یک مرد می تواند این زناشویی را انجام دهد.

نگاهی به استدلال های حقوقی: عدالت و تعدد زوجات در متون حقوقی



فیروزه مهاجر

چهارشنبه ۵ تیر ۱۳۸۷

در بحث حقوق زنان خیلی وقت ها گفته می شود که حقوقی که ما زن ها از آن صحبت می کنیم اسلامی نیست و غربی است، انگار که انسان ها از جنس های مختلف آفریده شده اند و حقوق متفاوت دارند. گاهی هم، برای این که تصور نشود که همه قبول داریم غربی ها باید حقوق بیشتری نسبت به ما داشته باشند، این جا و آن جا و از جمله در متون حقوقی وانمود می شود که اتفاقا برعکس، حقوق ما بیشتر است و اظهار نگرانی می شود که مبادا با ندانم کاری همامان از این حقوق محروم بمانیم.

اما استدلال ها آن قدر مبهم است که نمی توان معنای دقیقی به آن ها داد: می تواند هشدار باشد، نصیحت یا حتی تهدید. این نوع استدلال ها و از جمله دشوار بودن متون حقوقی باعث شده که بیشتر ماها حتی از نزدیک شدن به متونی از این قبیل هراس داشته باشیم، و تا وقتی که مجبور نباشیم به سراغ شان نرویم. اما در شرایطی که بخشی از قوانین مدام ضد زن تر می شوند چاره ای نیست جز خواندن این نوشته ها، و آشنا شدن با مفاهیم و تعاریف آن ها از حقوق و عدالت و، در ضمن، یافتن پاسخی به این سوال که چه استدلال هایی پشت لویحی مانند لایحه خانواده جنجالی نهفته است.

برای این کار شاید بهتر این باشد که کتاب هایی که درباره حقوق زن در اسلام و حقوق خانواده نوشته شده به طور دوره ای مقایسه شوند. به این ترتیب می توان فهمید که دقیقا مشکل امروزی از کجا و چرا و چگونه شکل گرفته است. البته، در این باره که آیا همه کتاب های هر دوره ای با هم نکات مشترک دارند و تا چه حد، چیزی قطعی نمی دانیم. اما در مورد دوره اخیر به طور کلی می دانیم که اشتراکات چیست و از چه نوع است، هم بین متون حاوی قوانین رسمی و هم بین نوشته های منتقدان آن ها. و در حالی که منتقدان سعی می کنند واضح و روشن بنویسند و نقدهای مشخصی را مطرح کنند، متون رسمی عموما یک ویژگی مشترک دارند و آن هم مبهم و گیج کننده بودن تعاریف آن هاست. این متن ها حتما طبق منطقی نوشته شده اند، اما ممکن نیست به صرف کتاب خوان بودن، و آشنایی با شیوه های استدلال و روش های مرسوم در متون علوم اجتماعی، علوم انسانی و ادبیات، این نوشته های علی الظاهر فارسی را که به ما مستقیما مربوط می شود به راحتی خواند و فهمید. بخصوص وقتی پای تعدد زوجات در میان است، از آن جا که روش همه شان یکی به نعل و یکی به میخ کوبیدن است، درک مطلب دشوار می شود. حال آن که رسم رایج در همه جای دنیا برای فهمیدن متون حقوقی در اختیار داشتن یک واژه نامه تخصصی حقوقی و کمی تلاش است.

رعایت حقوق زنان یا تشخیص مصلحت آنان؟

متن حقوقی که در این جا مرجع قرار گرفته، مختصر حقوق خانواده (۱) است، که مفصل آن سال ها پیش و بر اساس جزوه درسی نویسندگان منتشر شده و جایزه کتاب دانشگاهی را هم در ۱۳۷۱ برده است و می توان به راحتی دم دست ترین و نزدیک ترین خاستگاه های لایحه خانواده جنجالی اخیر را در آن یافت. بخصوص بخش تعدد زوجات، که یکی از موارد نقض حقوق ما، زن و مرد، و عاجز از تشخیص مصلحت خود شناخته شدن مان در قانون خانواده مربوط به همین تعدد زوجات است، که به هر حال قانون آن مربوط به امروز و دیروز نیست.

اما وقتی به سراغ اسلافش می‌رویم اولین سوالی که برای ما پیش می‌آید این است که چرا رعایت حقوق زنان جای خود را به تشخیص مصلحت آنان داده است، آن هم با چنین قوانین ضد زنی؟ و این ردیف قوانین چه احتیاجی هست که زن سستیزتر شوند؟ نویسندگان این متون چه احتیاجی دارند که حق زنان را بیشتر ضایع کنند؟ و چه اصراری دارند که پامال کردن حقوق زنان را اعطای حقوق به آنان قلمداد کنند و عین عدالت بخوانند؟ از یک طرف نویسندگان این متون می‌گویند که درک ما و شما از حقوق فرق می‌کند، چون مال شما غرب زده است و حقوق غربی است و حقوق اسلامی چیز دیگری است، از طرف دیگر وقتی از حقوق زن صحبت می‌کنند معلوم می‌شود که در واقع از زن حقیقی واقعی حرف نمی‌زنند بلکه زن انتزاعی مد نظرشان است و بنابراین در این رویارویی نه صرفاً از دو حقوق متفاوت که از دو زن متفاوت صحبت می‌شود.

گرچه در این جا کتاب خاصی مد نظر است اما این وضع بر اکثر متون حقوق خانواده در ایران غالب است. با نگاهی به کتاب‌های موجود در بازار به وضوح می‌توان دید که، همان طور که گفته شد، درک از حقوق بخصوص نه تنها به طور کلی غربی و شرقی دارد و حقوق زن در جمهوری اسلامی با حقوق زن در بیرون آن فرق می‌کند، بلکه اصولاً حقوق فردی چیزی است که در این طول و عرض جغرافیایی هیچ زنی نباید داشته باشد، شبهه برانگیز است و زنان را دچار وهم می‌کند و چه بسا احساس فردیت در آن‌ها ایجاد کند: می‌توان از زن به شکل انتزاعی سخن گفت، اما خود زن و زنان فقط در ارتباط با هم و به عنوان عهد و عیال مرد و مردان مفهوم دارند، نابالغ اند و همواره باید تحت نوعی قیمومت باشند.

تفاوت دیدگاه‌ها در ارتباط با تعدد زوجات عمدتاً در ارانه دلایل لغو قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که بعد از انقلاب جای خود را به قانونی ضد زن و ضد خانواده داد بارز است. حال آن که تنها تفاوتی که قانون ۱۳۵۳ با خلف بعد از انقلاب خود دارد قائل شدن کمی احترام در اولی برای حقوق خانواده است و قابلیت آن برای تصمیم‌گیری درباره مسائلی که به همه اعضایش مربوط می‌شود و بر زندگی همه آن‌ها تاثیر می‌گذارد، و تلاش برای کمی رعایت عدالت در مورد زن خانواده، و کمی بالغ شمردن او در عرصه روابط خصوصی. این قانون قابل دسترسی است و می‌توانید در کتاب‌های حقوقی در رد آن مطالب سرگیجه‌آوری بخوانید، از جمله در کتاب مختصر حقوق خانواده مورد استناد این نوشته.

شان مرد مسلمان و لایب بی‌شانی زن مسلمان

در کتاب مختصر حقوق خانواده، از ص. ۹۲ تا ص. ۱۰۶ به تعدد زوجات اختصاص دارد. نویسندگان در این فصل کتاب، بعد از مقدماتی و درج نظرهای موافق و مخالف، هر جا مناسب بدانند متذکر می‌شوند که شان مرد مسلمان بالاتر از آن است که بدون دلیل موجه دست به ازدواج مجدد بزند! آن‌ها می‌نویسند «مسلمانان واقعی همیشه از چند زن داشتن پرهیز می‌کردند و جز در مواقع ضرورت به آن روی نمی‌آوردند.

بدین جهت نظام تعدد زوجات هیچ وقت در کشورهای اسلامی رواج زیاد نداشته و همواره استثنایی تلقی می‌شده و خانواده مسلمان اغلب تک همسر بوده است.» (ص. ۹۸) اما در ضمن «تعدد زوجات با توجه به فقه اسلامی، عرف، سنت مردم منع نشده است.» (همان) و با این وصف «تأمین هزینه زندگی زنان متعدد و قدرت او [شوهر] به اجرای عدالت» (ص. ۱۰۰) مسئله قابل بحثی است. و چون نگران اند که شوهر نتواند عدالت را اجرا کند و شأن خود را در عرصه چند همسری هم حفظ کند بر خود واجب می‌دانند که او را تا آن جا که مقدورشان است از این وظیفه شاق معاف کنند. شوهر از عادل بودن معاف می‌شود چون، بنا بر استدلال نویسندگان: عدالتی که مردان توانایی آن را ندارند رعایت تساوی در عواطف و احساسات قلبی است که در اختیار آنان نمی‌باشد، لیکن این گونه عدالت شرط تعدد زوجات نیست. عدالتی که شرط چند زنی است تساوی در حقوق زنان مانند نفقه و قسم است. (ص. ۹۸)

چند سطر بعد می‌گویند که رعایت همین تساوی در نفقه و قسم در حق زنان نیز امری است دشوار و می‌نویسند، «اصل در اسلام نظام تک همسری است.» اما، باز معلوم نیست که در نظر نویسندگان کتاب مختصر حقوق خانواده چرا تعدد زوجات نه تنها مشروع است بلکه قابل دفاع هم هست. در هر حال تلویحاً اعلام می‌کنند که قرار نیست شوهران عدالت را درباره زنان خود رعایت کنند و در نهایت هم ضروریات دیگری آن‌ها را به ازدواج مجدد می‌کشاند که ربطی به زنان ندارد.

توجیه این گونه عدالت و چند همسری با استناد به تفسیری نه چندان قانع‌کننده از آیه سوم سوره نساء صورت می‌گیرد که نویسندگان، ابتدا و پس از ذکر آیه فوق، می‌نویسند معنی اش در "قرآن کریم" این است که، «اگر بیم دارید که عدالت نکنید فقط یک زن بگیرید.» (ص. ۹۷) اما آن‌ها بلافاصله این آیه را شرط مهمی برای چند زنی می‌شمرند. (ص. ۹۷)

ظاهراً ایرادی به این برداشت نمی‌توان گرفت و فقط وقتی که صحبت از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ می‌شود، و می‌نویسند که مفهوم عدالت در ماده ۱۷ این قانون نقض شده، در می‌یابیم که چطور آن‌ها بر اساس همین جمله دست به تفسیری می‌زنند که از آن پس ملاک بحث هاشان درباره عدالت در تعدد زوجات قرار می‌گیرد و به این ترتیب، ما با مفهومی

غریب از عدالت رو به رو می شویم. می نویسند، مقصودشان از عدالت همان است که در فقه اسلامی و تفسیر آیه سوم از سوره نساء پذیرفته شده است، یعنی این که مسئله اصلی رعایت تساوی بین زنان متعدد است و نه عدالت در مورد یک زن. چون به اعتقاد نویسندگان معنی این آیه «اگر بیم دارید که عدالت نکنید فقط یک زن بگیرید» این است که در مورد یک زن عدالت لازم نیست و فقط وقتی بحث عدالت مطرح می شود که مرد بیش از یک زن داشته باشد. به عبارت ساده تر، تا زنان متعدد وجود نداشته باشند صحبت از عدالت اسلامی مفهومی ندارد.

این آقایان حقوق دان از هیچ مرجعی در فقه اسلامی که حاوی این تفسیر و توضیح آن باشد نام نمی برند. شاید به این خاطر که کتاب شان از جزوه های درسی که در دانشکده حقوق تدریس می کنند تهیه شده است و در کلاس دانشجویان می توانند سوال کنند و جواب بگیرند. اما برای ما خوانندگان معمولی که این قوانین با زندگی مان سر و کار دارند احیانا تنها راه فهمیدن این نحوه استدلال و این گونه تفسیر خواندن تمام متون مرجع است و یافتن توضیحاتی در مورد این خوانش خاص از آیه سوم سوره نساء، که انصافا کار دشواری است.

در ضمن، ناگفته نماند که تفسیر نویسندگان از سوره نساء با تعریف خود آن ها از خانواده و مطالب دیگر که با به هم چسباندن متون متفاوت با بافت های متفاوت صورت می گیرد جور در می آید و به سادگی می توان یک خط استدلال را دنبال کرد که آشکارا ایدئولوژیک است. یعنی، گرچه با قرآنی دیگر و همچنان از زوایه حفظ حقوق خانواده می توان استدلال کرد که در این آیه سوم سوره نساء صحبتی از چند همسر نیست، تمام محور بحث نویسندگان مختصر حقوق خانواده، که این کتاب درسی را به عنوان معیار حقوق خانواده در ایران نوشته اند، این است که به استناد همین آیه در قرآن بحث عدالت بین چند همسر مطرح است و نه عدالت در مورد یک همسر. دلیلش را هم تفسیرشان از آیه سوم سوره نساء به صورت "رعایت تساوی بین زنان متعدد" ذکر می کنند. (ص. ۱۰۲)

بر همین اساس است که در این کتاب، قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ و بخصوص مفهوم عدالت در آن نقد می شود، و احتمالا همین تفسیر یکی از دلایل لغو قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ بوده است. چون، به اعتقاد نویسندگان کتاب مورد بحث: ماده ۱۷ قانون جدید حمایت از خانواده به جای احراز قدرت مرد به اجرای عدالت، از احراز "اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶" سخن گفته است، یعنی برابر قانون جدید، دادگاه فقط در مورد رضایت همسر اول برای ازدواج مجدد باید احراز کند که شوهر اجرای عدالت کرده است. در این صورت مفهوم عدالت با آن چه قبلا گفتیم متفاوت خواهد بود؛ زیرا در اینجا اجرای عدالت در ماده ۱۷ قانون جدید رعایت حقوق زن اول است. (صص ۳-۱۰۲)

در حالی که، همان طور که گفته شد، به عقیده نویسندگان مفهوم عالی عدالت در فقه اسلامی و تفسیر سوره نساء به معنی رعایت تساوی بین زنان متعدد است و نه رعایت عدالت در مورد یک زن. و این دادگاه است که باید تشخیص دهد که مرد در صورت چند همسری می تواند آن تساوی را رعایت کند یا خیر، و زن نمی تواند تشخیص دهد. حتی خود مرد هم نمی داند که می تواند یا نه.

این نکته که دادگاه باید تشخیص دهد آیا مرد می تواند زن دیگری بگیرد و اعضای خانواده ای که مستقیما از نتایج این امر تاثیر می پذیرند هیچ نقشی ندارند به نظر عجیب می رسد. استدلال نویسندگان در این مورد بیشتر نزدیک به تجاوز به حقوق خانواده است تا دفاع از آن. اما این به شرطی است که، برخلاف آن ها، خانواده را متشکل از تمامی اعضای آن بدانیم و نه فقط تبلور یافته در شوهر. و به شرطی که یک جفت مرد و زن و احیانا چند بچه یک خانواده به حساب بیابند. و کار به این جا نکشد که خانواده را در کتاب های درسی هم متشکل از یک مرد و چند زن و چند فرزند تعریف کنند. با این استدلال ساده که "با یک زن که نمی شود خانواده تشکیل داد." در این جا هم، مانند مورد قبلی، نویسندگان نه سعی دارند متقاعد کننده باشند و نه منصف. انگار قانون حمایت خانواده برای آن ها اصلا موضوعی جدی نیست و ارزش توجه ندارد.

عدالتی که بنیان و بقایش نابالغی ماست

یک استدلال حقوقی "عدالت خواهانه" دیگر را در بحث شان در مورد ضرورت جلب رضایت زن برای همسر دیگر گرفتن شوهر می یابیم. آن ها ابتدا اعلام می کنند که جلب رضایت زن، از زوایه اجرای عدالت، خالی از اشکال نیست. زیرا: اگر شوهر با زن بد رفتاری کرده و با فشار و تهدید رضایت همسر اول را برای ازدواج جدید جلب کرده باشد، دادگاه نباید به آن ترتیب اثر بدهد، زیرا که شوهر اجرای عدالت نکرده است. شک نیست رضایتی که ناشی از اکراه باشد نباید مجوز دو زن داشتن شناخته شود و دادگاه فقط باید به رضایتی ترتیب اثر دهد که واقعی و دور از اشتباه و اکراه باشد.

و در نهایت به این نتیجه می رسند که سری را که درد نمی کند نباید دستمال بست و بهتر است شرط رضایت زن حذف شود. البته این مستقیما گفته نمی شود و در عوض ادعا می شود که این دادرس است که می تواند همه آن چه را که طبق قانون باید برای اجرای عدالت رعایت شود رعایت کند. و در حالی که خودشان اجرای عدالت را در حد تساوی در نفقه و قسم دانسته اند،

متذکر می شوند که در قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ در بحث تعدد زوجات، چون « قانون گذار مفهوم عالی عدالت را که در حقوق اسلامی وجود داشته در مد نظر نداشته و احراز توانایی مرد به اجرای این عدالت (تساوی بین زنان) را، هرچند که تشخیص آن دشوار است، به عنوان شرط صدور اجازه ازدواج ذکر نکرده است، امروزه بر اساس فقه اسلامی دادرسی باید آن را در نظر بگیرد.» یعنی دادرسی می تواند به حساب های بانکی یک مرد نگاه کند و بگوید که او می تواند سه زن بگیرد، اما زن نمی تواند به زندگی اش با یک مرد نگاه کند و بگوید که او نمی تواند و نباید مجدداً زن بگیرد. چون مطابق همان استدلال قبلی، اولی حاکمی از مد نظر داشتن مفهوم عالی عدالت در مورد چند همسر است، دومی حاکمی از اجرای عدالت در مورد زن اول و تا حدی فرزندان، که به اعتقاد نویسندگان مختصر حقوق خانواده ربطی به حقوق خانواده ندارد.

آیا صریح تر از این می توان گفت که حقوق خانواده یعنی حقوق مرد خانواده یا شوهر؟ و صریح تر از این می توان گفت که اجرای عدالت فقط از زاویه منافع شوهر مطرح است؟ چنان که می نویسند، در قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، متقاضی باید تقاضانامه ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضا نامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶، اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد... (ص. ۱۰۱)

اما این به نظر آن ها به معنی نقض عدالت است، چرا که بند یک ماده ۱۶ می گوید کسب رضایت همسر اول برای ازدواج مجدد مرد ضروری است، اما درباره حقوق زن های دوم و سوم، وقتی شوهر می خواهد همسر بعدی را بگیرد، حرفی نمی زند. نویسندگان گله دارند که در قانون ۱۳۵۳ «در تمام موارد مطرح شدن میل مرد به ازدواج مجدد این حق همسر اول است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید.» (همان) این هم از مواردی است که به اعتقاد آن ها باعث نقض آن "عدالت عالی" که مدافعش هستند می شود.

یک مشکل دیگر که نویسندگان در قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ می بینند این است که در آن جا زن اول، حتی اگر رضایت می داد که شوهرش زن دومی بگیرد، می توانست در صورتی که بعداً تحمل این وضع را از توان خود خارج می دید تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بکند. این هم به اعتقاد آن ها منسوخ شده است، به این دلیل واضح که موارد طلاق در قانون مدنی و احکام شرع هست. مختصر این که، زن حق ندارد تغییر عقیده بدهد و مهم نیست که نتواند وجود هوو را تاب آورد؛ اصلاً نظر و خواسته و توان زن مهم نیست. کما این که دیگر او نیست که باید در مورد تجدید فراش شوهر اظهار نظر کند و دادرسی خود این کار دشوار را به عهده می گیرد.

این نوع بحث ها حیرت انگیزند نه به این دلیل که با نگاه و تصور ما تفاوت دارند، که البته این هم مهم است، بلکه به خاطر این که در حالی که این قوانین و از جمله قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ تا دلتان بخواهد پدرسالارانه اند، باز هم تصور این است که به قدر کافی تاکید بر اطاعت اعضای خانواده از مرد خانواده نمی کنند. دست کم این کلی ترین پاسخی است که می توانیم به این سوال بدهیم که چرا چنین قوانینی وجود دارند. جوابی به سبک نویسندگان کتاب مختصر قانون خانواده، با این مضمون که، حفظ کیان خانواده که بقای دولت ها به آن وابسته است، تنها از طریق فرمانبرداری تمامی اعضای آن از مرد خانواده میسر است: تاکیدی مجدد بر این امر که در واقع «بنیاد خانواده پایگاه محترم و معتبری دارد. پدر سالار است، زن و فرزند بنده و فرمانبردار.» (۲) و بدیهی است که «از مقام اجتماعی زن و حقوق انسانی خبری نیست.» (آدمیت و ناطق، ص. ۲۰) و بدیهی است که دنباله این اطاعت محض «اطاعت بلا تصور از اولیای دین و دولت» است. این یعنی «تجسم اجتماعی نظم پدر سالاری» (همان) که مصداق نابرابری نیست بلکه مصداق سرکوب است. و این عدالتی است که متون حقوقی مشابه آن که در این نوشته مطرح شد مروج و مدافعش هستند. عدالتی که بنیان و بقایش از نالایق و نابالغ نمایاندن ما، چه زن و چه مرد، است.

مختصر حقوق خانواده، تالیف دکتر سید حسین صفائی و دکتر اسداله امامی، نشر دادگستر، تهران ۱۳۷۶. ۲. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تالیف فریدون آدمیت و هما ناطق، آگاه، تهران ۱۳۵۶.

*این مقاله در مجموعه " زنان و قوانین تبعیض آمیز در ایران/چند همسری " منتشر شده است.

گفتگو با گیتی پورفاضل: لایحه حمایت خانواده با ساختار حقوق بشر مغایرت دارد



شیرین مومنی

شنبه ۵ مرداد ۱۳۸۷

گیتی پورفاضل فارغ التحصیل از دانشگاه تهران در رشته حقوق قضائی و حقوق بین الملل است. وی که پروانه وکالت خود را در ۳۰ فروردین ۱۳۵۶ دریافت نموده است در همانسال برای ادامه تحصیل به همراه دو فرزندش به فرانسه مسافرت می نماید، ولی بدلیل مصادف شدن سفر ایشان با جریانات انقلاب و در پی آن عدم امکان ارسال ارز به آن کشور، ناچار به بازگشت به ایران می شود.

زمانی که به ایران بازمی گردد مصادف است با کنار گذاشتن زنان قاضی از کار به دلیل شرعی نبودن قضیه، در آن زمان در کنگره ای از سوی کانون وکلا برگزار شده است به عنوان تنها سخنران زن در آن کنگره شرکت می کند و با ایراد سخنانی از دولت انقلابی برای کنار گذاشتن زنان از قضاوت انتقاد کرده و با اشاره به فرهنگ ایرانی و بیان این مطالب که زنان همواره در تاریخ ایران این اجازه را داشته اند که بدور از بحث جنسیت همچون مردان، بر مسندها و شغلانی دلخواه خود تکیه بزنند، در این زمینه مقالاتی نیز می نویسند که در روزنامه های اطلاعات و آیندگان و مجلات آن زمان به چاپ می رسد. در سال ۶۲ به همراه ۵۶ نفر دیگر از وکلای ایرانی پروانه وکالت وی برای مدت ۱۴ سال لغو می شود. در این مدت ایشان مشغول بکار تحقیق در زمینه های مختلف حقوقی و فرهنگ ایرانی شده و چون شعر می سروده اند اولین کتاب شعراو به نام "پژواک آشنا" در سال ۷۸ به چاپ می رسد. از سال ۷۶ که پروانه وکالت به او بازگردانده می شود وی علاوه بر پرونده های خانوادگی، پرونده های سیاسی زیادی نیز در دست داشته و دارد از جمله پرونده مربوط به معلمین. او یکی از وکلای محمصدق کبودوند فعال مدنی کرد و موسس سازمان حقوق بشر در کردستان ایران نیز هست. گیتی پورفاضل عضو کانون وکلا و نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر در کانون وکلاست که سرپرستی یکی از کمیته های این کمیسیون به نام "کمیته پشتیبان حقوقی از زنان و کودکان" است را بعهده دارد. کار این کمیته دادن مشاوره و خدمات حقوقی بطور رایگان با شعار "طرح ملی ارتقای حقوق بشر و دسترسی بیشتر به عدالت" است. در ارتباط با طرح جدید دولت به نام لایحه حمایت از خانواده گفتگویی با ایشان داشته ایم که بخشی از آن را می خوانید.:

شیرین مومنی: خانم پورفاضل به عنوان یک حقوقدان لطفا تعریفی از قوانین به ما بدهید.

گیتی پورفاضل: در هر جامعه ای برای ارتقاء سطح زندگی بسوی زیست بهتر همواره قوانینی وضع می شود. طبیعی است که این قوانین باید درخور فرهنگ و خواسته های مردم جامعه باشد زیرا اگر قوانین با فرهنگ و خواسته های روبه بالای جامعه همخوانی نداشته باشد این قوانین خود به تنش و نابسامانی جامعه می افزاید.

در این مدت سی سال ما ندیدیم که قوانینی بوجود بیاید برای جامعه ما واقعا کارساز باشد! برای اینکه قانون گزاران ما بایک دیدگاه خاص این قوانین را تنظیم می کنند. جامعه ای که مرتب در حال پیشرفت باشد، فن آوری چشم و گوشها را باز می کند و در نتیجه اندیشه ها تغییر می یابد و طرزتفکر مردم جامعه دگرگون می شود و جامعه تحول می یابد. بنابراین این قوانین باید با تحولات جامعه همسو باشد. آیا در کشور ما قوانین با دگرگونی ها جامعه همسو هستند یا نه؟ بعنوان یک حقوقدان خود من، در این مدت سی سال قوانینی که بتواند جامعه را بسوی اعتلا ببرد و از معضلات بکاهد ندیده ام بالعکس در بیشتر موارد معضلات را نیز افزایش داده است.

قوانین کیفری ما نه تنها با جامعه فعلی ما همخوانی ندارد بلکه بطور اساسی با جامعه دنیا نیز همخوانی ندارد. بدلیل اینکه ما دادرسان در جرائم کیفری انگیزه مجرم را در نظر نمی گیریم و در مورد یک بزهدار، تحلیل جامعه شناسی و روانشناسی و ریشه یابی نمی شوند که ببینیم چرا این شخص مرتکب بزه گردیده است. تنها مسائل مالی و زیان مادی آن را در نظر می گیریم و انتقام جویی را مد نظر قرار می دهیم. یعنی حکم قصاص و حکم قطع عضو می دهیم، احکام شدید و غلیظی می دهیم و من هیچگاه ندیدم که به با شدت دادن مجازات ها از میزان جرم ها کاسته شود.

با یک نگاه اجمالی به قبل و بعد از انقلاب می بینیم که آمار جرائم ما در تمام سطوح و رشته ها بالا رفته است. تنش های خانوادگی افزایش پیدا کرده. چرا اینها ریشه یابی نمی شود؟ ما هر چند که بیانیم و قوانینی برای خانواده بگذاریم ولی معضلات جامعه که زیربنای آن معضلات اقتصادی هست را حل نکنیم مسلماً روز بروز تنش های خانوادگی نیز افزایش خواهد یافت. روز بروز افرادی بعنوان کشیدن چک بی محل زندانها را پر خواهند کرد. ما بجای اینکه بیانیم آنچه را که باعث افزایش جرائم می شود را از ریشه بخشکانیم، متاسفانه فقط روبنا را نگاه می کنیم. فکر می کنیم که در هر موردی اگر یک قانونی بگذاریم که ظاهراً یک مقداری از تنشها کم شود کافیتست. درحالیکه اینطور نیست ما نمی توانیم به بیماری که جامعه به آن دچار شده مرتب مسکن بدهیم. ما باید بیماری را تشخیص داده، داروی مناسب تجویز کنیم تا بیماری درمان و از پیکر جامعه بیرون برود نه اینکه با مسکن بخواهیم آنرا آرام کنیم. تمام قوانینی که بعد از انقلاب در ایران تنظیم و تدوین شده و از تصویب مجلس گذشته و به اجرا درآمده فقط مسکن برای جامعه بوده. بدلیل اینکه قانون گزار نتوانسته زیربنای جامعه را تشخیص بدهد و اینکه جامعه چه می خواهد و چه چیز باید آن زیربنا را بسازد. فوندانسیون یا آن پپی که باید بریزد تا جامعه براساس آن استوار شود را نریخته.

متاسفانه حتی قوانین ما توجهی به قانون اساسی کشور هم ندارد. برای اینکه در خیلی جاها قانون اساسی رُک و ساده زیر پا گذاشته شده. بعنوان مثال در قانون اساسی صریح و واضح گفته شده که بیان و نشر افکار و عقیده آزاد است و حتی در جایی می گوید که اگر قانونی تصویب شود که برخلاف این اصل باشد آن قانون از درجه اعتبار ساقط است. ولی ما کجا دیدیم که ببینند قوانین وضع شده آیا با قانون اساسی مغایرت دارد یا نه؟ بسیاری از قوانین تازه وضع شده با اصول قانون اساسی منطبق نیست. از جمله آموزش و پرورش. مگر نه اینکه آموزش و پرورش باید رایگان باشد. آیا واقعا آموزش و پرورش در جامعه ما رایگان است؟ ما نهضت سواد آموزی داشتیم که در واقع بیسوادی را در جامعه ریشه کن کند. ولی می بینیم که ما کودکانی داریم که در خیابانها آواره و مشغول کارهای پست و گدائی هستند. آیا اینها مدرسه می روند؟ اینها بیسوادان فردای جامعه ما را تشکیل خواهند داد.

این قانون خانواده که به مجلس رفته و در کمیسیون هم تصویب شده و قرار است که از تصویب مجلس هم بگذرد، برخی از ماده های آن خوب هستند و ما باید این را در نظر داشته باشیم. ولی برخی دیگر بطور اصولی با ساختار حقوق بشر و اینکه ما زن را بعنوان یک انسان کامل بشناسیم مغایرت دارد.

شیرین مومنی: می توانید مثالی برای آنها بزنید. منظورم مواد قابل بحث است.

خانم پورفاضل: بله. ببینید یک: اینکه من بطور کلی با هر نوع قانونی که موافقت با تعدد زوجات داشته باشد مخالف هستم. برای اینکه پلی گامی در واقع نقض حقوق انسانی زن است. زیرا معتقدم با آنکه دو قرن است که برده گی منسوخ شده و کسی حق خرید و فروش انسانها را ندارد، ولی در قوانین ما زن خرید و فروش می شود. مهریه همان پولی است که می دهند و زن را می خرند. آیا نفقه همان پولی نیست که در مقابل تمکین زن است؟ که اگر زن تمکین نکند هزینه زندگی او پرداخت نمی شود؟ اینها چیزهایی است که قابل چالش است و باید روی آنها بحث شود. من معتقد هستم که آثار بردگی در قوانینی که بنحوی چند همسری را قبول کرده و بر روی آن صحنه می گذارد در واقع برخلاف اصول حقوق بشر و حق انسانی زن است. همانطور که یک مرد نمی تواند رقیب را تحمل کند زن هم از نظر احساسی و عاطفه همان حالت را دارد. مگر اینکه ما زن را از نظر اقتصادی در تنگنا قرار بدهیم که با هر تحقیر و توهینی بخواهد آن یک لقمه نان را در روز داشته باشد که شکم خود و بچه هایش را سیر کند و تن به این تحقیر بدهد که مرد برود و همسر دیگری بگیرد.

شیرین مومنی: البته در قانون جدید شرط موافقت همسر اول هم برداشته شده.

گیتی پورفاضل: بله. بدلیل اینکه شرط مالی برای مرد گذاشته است. با این قوانین و سیستمی که ما داریم من شعری سروده ام که در جایی از آن می گویم " زن از بهر مردان کشتزارانند، پس به مکنتم می تواند داشت هر مردی فراوان کشتزارانی " هرچقدر که وسعت مالی مرد بیشتر باشد تعداد زنانی که می تواند بگیرد بیشتر است. یعنی می تواند چهارتا عقدی داشته باشد و روزی یکی هم صیغه کند.

شیرین مومنی: ظاهراً این تمکن مالی را هم دادگاه تشخیص می دهد پس عدالت چیست که قانونگذار بدنبال آن است؟

گیتی پورفاضل: بله همینطور است. و ما می بینیم که هیچ عدالتی هم وجود ندارد. اگر عدالتی وجود داشته باشد چند همسری وجود ندارد. من نمی توانم بگویم و آن خفتم لا تعدلو فواحداً، اصلاً این درست نیست که بگوئیم در این کار عدالت هم هست. چگونه می تواند عدالت برقرار شود وقتی که آقا روی یک زن پنجاه ساله می رود و یک دختر بیست ساله می گیرد. کدام عدالت؟ از نظر قانون گزار عدالت این است که وقتی برای یکی پیراهن خرید برای آن یکی هم بخرد. برای یکی آپارتمان خرید برای آن یکی هم بخرد. از نظر من عدالت معنای گسترده تری دارد. ما نمی توانیم تعریفی از آن به این صورت که قانونگذار در نظر دارد داشته باشد. تمکن مالی و خرید کردن خانه و لباس عدالت نیست. کما اینکه اگر زنی معضل اقتصادی نداشته باشد حاضر نیست که مرد برسر او هوو بیاورد.

شیرین مومنی: ماده دیگری که تصویب شده عدم ثبت ازدواج موقت هست. نظر شما در این مورد چیست؟ اصلاً نظر شما در مورد متعه چیست؟

گیتی پورفاضل: ببینید متعه همانطور که از اسمش پیداست یعنی عقد تمتع است. در واقع اینجا مرد هست که از زن تمتع می برد، در مقابل پولی که بعنوان مهریه به زن می دهد. اینجا است که من می گویم زن کالا است. اگر که یک دختر و پسر جوان که متاهل نیستند و می خواهند با هم ازدواج کنند ولی نمی توانند زیر بار آثاری که بر عقد دائم مترتب هست بروند، می توانند طی یک قرارداد دو جانبه انسانی که حقوق هر دو در آن رعایت شده باشد بروند و زیر یک سقف زندگی کنند. ولی اینکه مرد بیاید و زنی را برای مدت سی سال یا کمتر یا بیشتر صیغه بکند ولی یکسال بعد که دلش را زد بگوید بقیه مدت را بتو بڈل کردم! خوب یعنی چه؟ برای توضیح بیشتر این قضیه باید بگویم که در عقد متعه این فقط مرد است که می تواند مدت را به سلیقه خود نگه دارد یا ببخشد. از سوی دیگر اکنون که من سرپرستی کمیته ای را در خصوص زنان محروم جامعه دارم متأسفانه با معضلاتی برخورد کرده ام که پیامدهای ناگوار ناشی از همین عقد تمتع است. یعنی مرد آمده به خانم گفته تو را دو سال صیغه می کنم و بعد به عقد دائم خود در می آورم. ولی بعد از دو سال نه تنها به عقد دائم تبدیل نکرده بلکه بچه ای را هم در شکم خانم گذاشته و ناپدید شده است و زن باردار را به امان خدا رها کرده و رفته است. حالاً جالب این است که این خانم نمی تواند آن آقا را پیدا کند. زیرا کفایت که مرد خاتمه اش را عوض بکند و ما هیچ دسترسی به او نداریم.

زنی که حاضر به صیغه می شود بخاطر تنگناهای اقتصادی است که در آن دست و پا می زند. ولی زنی که از نظر اقتصادی در تنگناست حالا یک بچه هم سر بار او شده که باید مخارج او را هم متحمل شود. از طرفی این گونه کودکان دلیل این که عقد صیغه به طور شفاهی جاری می شود و یا بصورت سند عادی کتبی است که اداره ثبت احوال حاضر به صدور شناسنامه نیست. اینک شما فکر کنید که این قانون نه تنها تنش را در جامعه بالا می برد بلکه حق زن را بسیار دائل می کند و به مرد اجازه هوسرانی به هر روشی که دلش بخواهد را می دهد. حالا تصور کنید که در قانون جدید حتی این برگه بی ارزش هم برداشته شده!

شیرین مومنی: یکی دیگر پرداخت مالیات بر مهریه است. البته این ماده میگوید مهریه غیر متعارف. مهریه غیر متعارف را چطور می توان تشخیص داد آنهم در جامعه ای که اقتصادش روز بروز بسوی تورم بیشتر است؟

گیتی پورفاضل: ببینید در اسلام اصلاً مهریه سقف ندارد. شما می توانید مهریه را یک شاخه گل سرخ درخواست کنید یا هزاران سکه. سقفی در اسلام نیست. چطور شد که وقتی که می بینند مهریه برای مرد ایجاد تنگنا کرده بلافاصله داد و قال راه می اندازند و تنش را در جامعه بالا می برند که چرا مرد را زندانی می کنید یا چرا اینهمه برای نفقه معضل ایجاد کرده اید؟ ولی نمی گویند که تعدد زوجات در جامعه چه مشکلاتی ایجاد کرده؟ هوس رانی مرد چه بلانی برسر زنان این جامعه آورده. از آنجا که زن از دید قانون گزار انسان کامل محسوب نمی شود زیرا قائل به همان احساسی که مرد دارد برای زن نیستند، تصور می کنند که فقط مرد نیاز جنسی دارد که باید برآورد شود و نقش زن در این میان باید حالت انفعالی داشته باشد. به همین دلیل قائل به حقوق برابر برای زن و مرد نیستند. در یک جامعه مرد سالار زن بشدت سرکوب می شود. از همان لحظه ای که بدنیا می آید تحت ستم است و حقوق انسانی پامال می شود تا زمانی که آخرین نفس را می کشد و بدنیا باقی می شتابد. حتی پس از مرگ نیز دیده شده در آگهی ترحیم او بجای نوشتن نامش می نویسند متعلقه آقای فلان! بنابر این در جامعه ای که ما زندگی می کنیم زن یک شهروند درجه دوم محسوب می شود. خوشبختانه در دهه اخیر هجوم دختران به دانشگاه ها اندک نوری را از روزنه به ما تابانده است که متخصصان آینده ما زنان خواهند بود. دختران تحصیل کرده ما زیر بار بسیاری از قوانین کنونی نمی روند. به همین دلیل ما می بینیم که آمار ازدواج پایین آمده و سن ازدواج بالا رفته. دختران ما در پاسخ به این پرسش ها که شما تحصیلات را ترجیح می دهید یا ازدواج؟ تحصیلات را ترجیح می دهند. چرا؟ برای اینکه فردا در زندگی زیر دست یک مرد نباشند و دارای استقلال مالی باشند تا اینهمه تحقیر و توهین را به عنوان همسر دوم و یا زن صیغه ای تحمل نکنند.

شیرین مومنی : در مورد طلاق رجعی می دانید که ماده ۳۸ به این صورت نوشته که طلاق که از جانب مرد صورت می گیرد زن می بایست مدت عده را در منزل مرد بماند و گواه دو شاهد هم لازم است. نظر شما در این مورد چیست؟

گیتی پورفاضل : در طلاق رجعی این اراده مرد هست که طلاق را درخواست می کند . قانونگذار می خواهد که به نحوی عمل شود تا شاید نظر مرد تغییر کند و پشیمان شود و برگردد به سوی ادامه زندگی با زن. می گوید حالا ممکن است مرد عصبانی شده و زن را طلاق داده . می گویند که این عده را زن در خانه مرد بگذراند شاید که مرد در این فاصله پشیمان شود. ولی من معتقد هستم که همه این تلاشها وقتی قانون تعدد زوجات وجود دارد بلا اثر خواهد بود . حالا گیریم که آن دوسه ماه هم که باید عده اش تمام شود در آنجا باشد. اولاً که خود من با عده مشکل دارم. الان ما از نظر پزشکی آنقدر پیش رفته ایم که زنی که حتی یک هفته از عادت ماهیانه اش می گذرد مشخص می شود حامله است یا نه . بنابراین این به چه دلیل زن باید عده نگاه دارد. اینهم تنگنایی است که زن به اجبار قانون در آن قرار گرفته است. در قدیم بدلیل اینکه با علم پزشکی آن زمان نمی توانستند تشخیص بدهند این قانون را داشتند. ولی الان چرا ؟ آیا ما و قوانینمان نباید با فن آوری و پیشرفتهایی که نصیب بشریت شده همگام باشیم؟ من معتقدم که اصلاً زن نباید عده داشته باشد.

شیرین مومنی: ماده ۴۴ این قوانین آمده که جزای نقدی ۲ میلیون تومانی برای عدم ثبت ازدواج و طلاق برای مرد. این را چطور می بینید؟

گیتی پورفاضل: در سال ۱۳۷۲ این مبلغ تا حداکثر ۵ میلیون تومان بود که در این ماده تعدیل صورت گرفته و البته یک نوع محرومیت اجتماعی هم قرار داده شده.

شیرین مومنی: در ماده ۴۶ آمده اگر زن با مردی خارجی ازدواج کند علاوه بر زن و مرد، پدر و عاقد هم مجازات خواهند شد.

گیتی پورفاضل : از نظر شرعی گفته شده که ازدواج مسلمه با غیر مسلم جایز نیست. توجه کنید که می گوید جایز نیست نه ممنوع . حالا این را تفسیر به ممنوع کرده اند. ما معضلی داشتیم که حتی قبل از انقلاب هم در برخی شرایط بود که زنانی که به عقد افغانی ها یا پاکستانی ها و یا کشور های آسیایی حالا مسلمان هم بودند در می آمدند و وقتی می رفتند آنجا مورد آزار قرار می گرفتند و پولی نداشتند که بتوانند برگردند. سفارت خانه ها که با این مشکل برخورد کردند ، قانونی به درخواست وزارت کشور گذاشته شد مبنی بر اینکه زنانی که با خارجی ازدواج می کنند حتماً مرد بایستی مبلغی را به صندوق دولت تودیع کند که اگر زن مورد آزار و اذیت قرار گرفت با آن پول بتواند هزینه بازگشت را داشته باشد و به ایران بازگردد که در این صورت هزینه و بار مالی هم برای دولت نداشته باشد. ولی در مورد مردان اروپایی و امریکایی که می آمدند و مسلمان می شدند و بازن مسلمان ایرانی ازدواج می کردند این مشکلات نبود. الان اینجا قانون می گوید که هر فرد خارجی که بنا بر قانون ۱۰۶۰ قوانین مدنی با زن مسلمان ایرانی ازدواج کند به از ۹۱ روز تا یکسال محکوم می شود و دختر، چنانچه به اختیار خود ازدواج کرده باشد و همچنین عاقد بعنوان همکاری در جرم مذکور محکوم خواهند شد. حالا چرا این ماده قانونی را گذاشته اند. برای اینکه ما عقد شرعی را قبول داریم و شکل مراسم آن برایمان مهم نیست که چگونه باشد. بعد از انقلاب ما با این مشکل مواجه شدیم که بخصوص در شهرهای مرزی، دختران ایرانی به عقد و ازدواج مردان پاکستانی یا افغانی در می آمدند. این مردها بعد از مدتی خانواده را ترک می کردند بچه ها و زنها سرگردان می ماندند. به بچه های این افراد بدلیل اینکه پدر تابعیت ایرانی نداشت شناسنامه داده نمی شد و زن بدلیل اینکه بدون اذن وزارت کشور و دولت ازدواج کرده حرفش بجای نمی رسید و اینها بلامتکلیف مانده بودند. ما هم الان پرونده هایی داریم که پدرانشان فرزندان را ترک کرده و مادر و بچه در ایران هستند و بچه ها شناسنامه ندارند و پدر هم قابل دسترسی نیست که بچه ها را بگیرد و یا هزینه بچه ها را بدهد. این معضل را ما داشته ایم. همانطوریکه خدمتتان عرض کردم باید هر قانونی زیر بنای جامعه را در نظر بگیرد و تصویب شود. این قوانین مسکن هستند. چرا نباید مادر بتواند تابعیت خودش را به فرزندش بدهد؟ اگر ما قانونی داشته باشیم که مادر بتواند تابعیت خودش را در نبود پدر به فرزندش بدهد این معضل حل میشد و لازم نبود که در قانون خانواده یک چنین ماده شدید و غلیظی را بگذارند. که حالا هم دختر و ولی دختر و هم عاقد را بکشند به زندان. چرا ؟ اینجا هست که ما حقوق دانان هرچقدر فریاد می زنیم که این قوانین نمی تواند کارساز باشد متأسفانه فریاد ما بگوش مسئولان نمی رسد. اگر هم می رسد آنها خودشان را در چارچوبی قرار داده اند که نمی توانند خارج از آن چارچوب عمل کنند.

شیرین مومنی : در بخش توضیحات در عقد نامه گفته می شود که میتوان خواسته هایی را که قانون برای زنان در نظر نگرفته ثبت نمود مانند گرفتن وکالت نامه از مرد برای زن در مورد حق طلاق. حال با این مواد جدید شما بعنوان یک حقوق دان چه پیشنهادی برای دختران و زنان دارید؟ خصوصاً در مورد ماده ۲۳ این قانون . بهرحال تا حل این موضوع حتماً عقد و ازدواج هایی خواهیم داشت.

گیتی پورفاضل : همانطوریکه عرض کردم من چون با چند همسری مخالف هستم نمی توانم این ماده را هضم کنم و بپذیرم. البته اینجا نوشته همسر دوم . خب همسر سوم و چهارم چه می شود؟ در مورد مردی که می تواند هر روز یک زن را صیغه

کند چه می شود کرد؟ اینجا هیچ اشاره ای به آن نشده . فقط نوشته مرد اگر تمکن مالی داشته باشد می تواند همسر دوم هم بگیرد. پس همسران دیگر چه می شوند؟ اینها از کنار همه چیز براحتی رد می شوند. نمی خواهند وارد جزئیات شوند چرا که در آن صورت نمی توانند پاسخ همه سوالات را بدهند . من باین ماده کاملا مخالف هستم . بهیچ عنوان نمی توانم قبول کنم که ما در قانونمان به این صراحت و راحتی چند همسری را بپذیریم. من نمی توانم بگویم که دختران ما با وجود چنین قانون ظالمانه ای مهریه خود را اندک بگذارند. زیرا در صورت کم بودن مهریه مرد براحتی زن را طلاق خواهد داد و با پرداخت مهریه بدنبال دیگری می رود. چرا مهریه ها بعد از انقلاب بالا رفته ؟ چرا پیش از این مسئله مهریه اینقدر حاد نبود؟ برای اینکه قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ بلافاصله بعد از انقلاب لغو شد و دستاوردهای زنان بریاد رفت . امروز دیگر زنها به مردها اعتماد ندارند. وقتی زنی می داند که بعد از سی سال زندگی مرد می تواند براحتی او را طلاق بدهد و یا بر سر او هوو بیاورد آنهم با حمایت قانون، دیگر چه اعتمادی به مرد میتواند داشته باشد؟ من برخورد کرده ام با زنانی که از روی عشق و علاقه با مردی ازدواج کرده اند و مهریه شان را یک سکه یا مثلا یک جلد شاهنامه قرارداد داده اند. مرد براحتی او را طلاق داده و این زن با لباس های تنش از خانه آن مرد بیرون آمده . حق و حقوقی ندارد. وقتی زن مهریه هم نداشته باشد چگونه می تواند بار مالی را بدوشش بکشد ؟ آن وقتی که در سنی از مرد جدا می شود که ممکن است پدر و مادری هم نداشته باشد. زنی که بعد از سی یا چهل سال شوهرش او را رها می کند چه کسی باید از او حمایت کند؟ آیا این جامعه از این زن حمایت می کند ؟ آیا این زن حق و حقوقی در این جامعه دارد؟ بله ما زماتی بایک سیستمی مثلا اروپا و امریکا مواجه هستیم که وقتی زن جدا می شود، دولت کمکش می کند و تحت حمایت قانون قرار می گیرد . البته قانون در آنجا پیشرفته است همانطور که جامعه خود را بجلو برده. ما متاسفانه دارای قوانینی عقب افتاده هستیم که از زنها حمایت نمی کند . مگر نه اینکه هر جامعه ای باید به تعالی برسد؟

خب ما هم باید از نقطه ای شروع کنیم تا به نقطه تعالی برسیم. همانطوریکه کشورهای موفق از نقطه ای شروع کرده تا به اینجا رسیده اند. حرف من این است که وقتی زن و مردی از هم جدا می شوند باید آنچه که در طول مدت زندگی مشترک بدست آورده اند بینشان تقسیم شود . نه اینکه وقتی که زن از دست مرد جانش به لبش می رسد همه چی را ببخشد و بگوید "مهرم حلال جانم آزاد" . اگر مهریه ام نداشته باشد و یا ناچیز باشد که برای مرد چه بهتر او خودش برای طلاق پیش قدم می شود. یا اگر فرزندی هم در بین باشد که دیگر وای بحال زن که از مهریه و نفقه گذشت می کند که فقط بتواند حضانت بچه را بعهده بگیرند. چرا باید اینقدر به زن در جامعه ما اجحاف شود؟ بدلیل زن بودن؟ من با همه اینها مخالف هستم.

چرا من حقوق برابر را برای زن می خواهم ؟ مرتب می گویند تشابه حقوقی . تشابه حقوقی یعنی چه ؟ من زن را بعنوان یک انسان و مرد را به عنوان یک انسان هر دو را برابر می دانم. مگر نه اینکه هر دو از یک نفس واحد بوجود آمدند؟ چطور شد که این نفس واحد وقتی می رسد به وضع قوانین و مقرراتی که باید تصویب بکنند می رسد، زن بیچاره باید درجه دو محسوب بشود و زیر دست مرد باشد ؟ و مرد بعنوان رئیس خانواده هرکاری دلش خواست بکند و قانون هم حامی او باشد؟ تا آنجا که زن از حقوق کمی هم که دارد بگذرد؟ اینهاست که درد جامعه امروز ماست. قانون گزاران ما یا درد جامعه را نمی دانند و یا آنقدر دانا هستند که از آن چهارچوبی که برای خودشان ساخته اند نمی خواهند فراتر بروند که برای درد، درمان درستی تجویز بشود. با این لایحه حمایت خانواده هم نمیتوانم موافق باشم.

شیرین مومنی : ولی شما برخی از موادش را مفید می دانید ؟

گیتی پورفاضل : بله بعضی از موادش مثلا آنجا که می گوید زن اگر مطالبه نفقه اش را بکند مثلا مال منقول اگر باشد می تواند در همان جانی که هست دادخواست بدهد این مورد مقداری در راستای کمک به زن عمل شده. و مسائل دادرسی و بودن مستشار زن در دادگاه که بهر حال اگر زنان مسائلی را نمی توانند به قاضی مرد بگویند، می توانند با آن خانم در میان بگذارند. ولی ما با معضلاتی خاص در جامعه و قوانین مواجه هستیم. مثلا خانمی به من مراجعه کرده بود و می گفت که شوهر من در موقع همبستری متاسفانه از طریق غیر متعارف می خواهد با من همبستر شود. وقتی ما مراجعه می کنیم می بینیم در فقه ما آمده که مرد بهر طریقی که بخواهد می تواند از زنش لذت ببرد! ولی احساس زن در اینجا به هیچ انگاشته می شود بلکه فقط وسیله ای است برای لذت مرد. خود زن در اینجا اصلا در نظر گرفته نشده که آیا زن هم موافق هست که مرد هرطور که دلش میخواهد از او لذت ببرد یا نه ؟ زیر بنای خراب جامعه ما این است ! این طرز تفکر است ! حالا ما هزاران قانون بگذاریم.

شیرین مومنی: در مورد کلمه "حتی المقدور" حضور یک مستشار زن در دادگاه نظرتان چیست ؟

خانم پورفاضل: ممکن است در بعضی از شهرهای کوچک خانمها در کادر قضائی نباشند. منظور در جاهانی که امکان دسترسی به حقوقدان زن هست یک مستشار زن هم در دادگاه حضور داشته باشد.

شیرین مومنی: در مورد مشاوره و مدت آن که توسط قاضی تعیین می شود آیا چنین بنظر نمی آید که به منظور طولانی تر کردن روند طلاق باشد؟

گیتی پورفاضل: اصولاً قضات می خواهند روند طلاق طولانی تر باشد تا شاید از این طریق زمان مشکلاتشان را حل بکند و بهر حال روی احساسی که زن و مرد نسبت بهم دارند آشتی کنند و از طلاق پشیمان شوند و آمار طلاق پائین بیاید. مراکز مشاوره هم که گذاشته اند با زن و شوهر مشاوره می کنند و مسائل را باز می کنند و شاید در همین مراکز حل اختلاف شده و کار به دادگاه و طلاق هم نکشد.

شیرین مومنی: به نظر من که زن هستم ای کاش این اجبار در دوران قبل از عقد برای زن و مرد یا دختر و پسر بشکل قانون اجباری در می آمد که فرصتی باشد برای شناخت بیشتر در کنار یک مشاور حاذق. نظر شما چیست؟ الان زنان و مردان، بطورشخصی و به خواست خود به این مراکز مراجعه می کنند و یا حتی بعد از عقد و عروسی با مشاوران مسائل خود را در میان میگذارند.

گیتی پورفاضل: متأسفانه در جامعه ای که دختر و پسر اجازه ندارند با هم معاشرت داشته باشند و حتماً باید عقد شده و به هم محرم باشند چگونه میتوانند قبل از ازدواج از هم شناختی داشته باشند؟ دختر و پسر که در خیابان با هم هستند را خیلی راحت دستگیرشان میکنند چگونه میتوانند با هم معاشرت کنند؟ چگونه میتوانند شناخت کمی نسبت به هم پیدا کنند؟ اول لازم است شناختی از هم پیدا کرده بعد عقد یا محرم یکدیگر شوند. متأسفانه مشکلات ما در جامعه کم نیست. سیستم طوریست که مشکلات را خودش افزایش میدهد. اگر دختر و پسر اجازه داشته باشند که در یک حد معقولی با هم معاشرت داشته باشند و بتوانند باهم بیرون رفته و با هم غذا بخورند و برخوردهای یکدیگر را در برخورد با مسائل ببینند، از هم شناخت بیشتری پیدا خواهند کرد. حتی در داخل ماشین می توانند عکس العمل های یکدیگر را در برخورد با مسائل بشناسند. مثلاً در همین ترافیکی که ما در شهر داریم، اینکه چه کلماتی که از دهان هرکدام بیرون میاید.

شیرین مومنی: البته این در حالت ایده آل است. ولی در جامعه ای که پدر می تواند دخترش را از ۱۳ سالگی به هر کس بخواهد به اجبار شوهر بدهد چه؟

گیتی پورفاضل: بله متأسفانه ولی قهری اجازه دارد که دختر را به عقد مصلحتی هر کس دربیآورد. ما در مورد پسرها این معضل را نداریم. آقا وقتی بزرگ شد با هر کس اراده کند ازدواج می کند و اگر هم دلش خواست می تواند همسر دوم یا دیگری را اختیار کند. ولی این دختر چه باید بکند اگر هیچ احساس عاطفی نسبت به مرد پیدا نکند؟ می بینیم که همه جا چوب فقط بسر زن بیچاره می خورد. آقا دستش بازاست و نیازی به اذن پدر ندارد.

شیرین مومنی: ما در قوانین مان داریم که عقد دائم باید با اجازه پدر باشد ولی در مورد صیغه نیازی به اجازه پدر نیست!

گیتی پورفاضل: بله و اینها تناقضات قانون ما است. صیغه که متأسفانه در یک مرحله پائین تر از عقد دائم است بتواند آزادانه عمل شود. بد نیست این را هم بگویم که خانمانی که با صیغه به عقد مردی در آمده اند و بدلیلی رها شد اند وقتی برای احقاق حقوق خود به مراجع مراجعه مینمایند مورد طمع مردان آن سازمان یا مراکز قرار میگیرند. زیرا در خصوص زن صیغه ای نگاهی دیگر دارند و پیشنهاد می کنند که برای مدتی هم صیغه آنان شوند. چنین زنانی که به من مراجعه می کنند از این تحقیر بشدت ناراحتند و خود را بصورت کالایی می ببینند که می تواند دست به دست بگردد. در کشورهای غربی دختر و پسر که بدون عقد و ازدواج با هم زندگی میکنند، نه با جامعه خود مشکل دارند و نه با اطرافیان خویش. مردهای دیگر چشم طمع به دختر ندارند. در آنجا اساس، عشق و علاقه است نه یک هوس آنی. آنها هم اگر خواستند به کلیسا رفته و عقد شرعی میکنند و اگر نخواستند از هم جدا میشوند. هیچکس در تملک دیگری نیست. در جامعه ما وقتی بزنی انگ صیغه میخورد همه به او به چشم کالا نگاه میکنند و مردای دیگر هم میخواند که به او دسترسی پیدا کنند.

شیرین مومنی: از وقتی که به من دادید ممنون و سپاسگذارم و امیدوارم باز هم چنین فرصتی به من بدهید.

منهم سپاسگزارم و به امید دیدار.

منبع: تغییر برای برابری